

ارکان ایمان

تهیه و تنظیم:

مرکز پژوهش‌های علوم اسلامی
دانشگاه اسلامی مدینه منوره

مترجم:

عبدالله حیدری

چاپ دوم تابستان ۸۴

عنوان کتاب:

ارکان ایمان

تألیف:

مرکز پژوهش‌های علوم اسلامی دانشگاه اسلامی مدینه منوره

مترجم:

عبدالله حیدری

موضوع:

دیگر مسائل عقیدتی (ایمان، جبر، اختیار، قضا و قدر، مهدی، انسان، شیطان، جن، ملک و...)

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
فهرست مطالب

۶ آغاز سخن
۸ تعریف ارکان ایمان
۸ ارکان ایمان چیست؟
۹ تعریف ایمان
۱۱ رکن اول: ایمان به خدای عَلَّیْکَ
۱۱ تحقق ایمان
۱۸ اهمیت توحید
۱۹ تحقق توحید
۲۰ ضد توحید
۲۱ تعریف عبادت
۲۳ دلایل توحید باری تعالی
۲۶ رکن دوم: ایمان به فرشتگان
۲۶ تعریف آن
۲۷ ایمان به فرشتگان
۲۷ چگونگی ایمان به فرشتگان
۲۹ ۱- ماده آفرینش
۲۹ ۲- تعداد فرشتگان
۳۰ ۳- اسم‌های فرشتگان
۳۱ ۴- صفات فرشتگان
۳۱ الف: جثه و توانایی

- ب: شکل و قیافه ۳۱
- ج: نیازها ۳۱
- د: درک و شعور ۳۲
- ه: قدرت هنر نمایی ۳۲
- و: سر انجام، مرگ ۳۲
- ز: عبادت و پرستش ۳۲
- ۵- مسئولیت فرشتگان ۳۳
- ۶- حق فرشتگان بر انسان‌ها ۳۴
- شمره ایمان به فرشتگان ۳۴
- رکن سوم: ایمان به کتاب‌های آسمانی** ۳۶
- دستور زندگی ۳۶
- ایمان به کتاب‌های آسمانی ۳۶
- ۱- حقیقت آن ۳۶
- ۲- حکم آن ۳۷
- ۳- نیاز انسان به کتاب ۳۷
- ۴- چگونگی ایمان به کتب آسمانی ۳۸
- ویژگی‌های قرآن ۳۹
- ۵- مطالب کتاب‌های گذشته ۴۰
- عمل به کتاب‌های گذشته ۴۰
- فهرست کتاب‌های آسمانی ۴۱
- ۱- قرآن کریم ۴۱
- ۲- تورات ۴۲
- ۳- انجیل ۴۲

۴۳ ۴- زبور
۴۳ ۵- صحیفه‌ها
۴۵ رکن چهارم: ایمان به پیامبران <small>علیهم‌السلام</small>
۴۵ ۱- اهمیت و تعریف آن
۴۶ ۲- حقیقت نبوت
۴۷ ۳- حکمت از فرستادن پیامبران
۴۸ (۴) مسؤلیت انبیاء <small>علیهم‌السلام</small>
۴۹ ۵- اسلام دین همه انبیاء
۵۰ ۶- پیامبران و علم غیب
۵۱ ۷- عصمت پیامبران
۵۲ ۸- تعداد پیامبران و بهترین آنان
۵۴ ۹- معجزات انبیاء <small>علیهم‌السلام</small>
۵۵ ۱۰- ایمان به نبوت پیامبران <small>صلوات‌الله‌علیهم‌وآلهم‌وسلم</small>
۶۳ رکن پنجم: ایمان به روز رستاخیز
۶۳ تعریف و اهمیت
۶۳ [علامات قیامت]
۶۳ الف: علامات صغری
۶۴ ب: علامات کبری
۶۷ چگونگی ایمان به روز آخرت
۶۷ اول: فتنه قبر
۶۷ دوم: عذاب قبر و نعمت‌های آن
۶۸ سوم: دمیدن در صور
۶۹ چهارم: برانگیخته شدن بعد از مرگ

- ۷۱ پنجم: حشر و حساب و جزاء
- ۷۳ ششم: حوض کوثر
- ۷۴ هفتم: شفاعت
- ۷۷ شروط قبول شفاعت:
- ۷۷ هشتم: میزان
- ۷۹ نهم: صراط
- ۷۹ ویژگی‌های صراط:
- ۸۱ دهم: قنطره
- ۸۲ یازدهم: بهشت و دوزخ
- ۸۲ بهشت:
- ۸۳ دوزخ:
- ۸۴ ۳- ثمره ایمان به روز آخرت
- ۸۵ رکن ششم: ایمان به تقدیر**
- ۸۵ ۱- تقدیر و اهمیت آن
- ۸۵ ۲- مراتب تقدیر
- ۸۷ ۳- اقسام تقدیر
- ۸۷ ۴- عقیده سلف درباره تقدیر
- ۸۹ ۵- افعال بندگان
- ۹۰ ۶- آفرینش افعال بندگان
- ۹۱ ۷- تکلیف در تقدیر
- ۹۱ ۸- رضایت به قضا و قدر
- ۹۲ ۹- اقسام هدایت
- ۹۳ ۱۰- اقسام اراده

-
-
- ۱۱- تقدیر عوض می‌شود ۹۴
- ۱۲- تقدیر، راز خداوندی ۹۴
- ۱۳- استدلال به تقدیر ۹۵
- ۱۴- استعمال اسباب ۹۶
- ۱۵- حکم منکر تقدیر ۹۸
- ۱۶- ثمرات ایمان به تقدیر ۹۸

آغاز سخن

سپاس و ستایش، ویژه پروردگار یگانه است و درود و سلام برخاتم پیامبران حضرت محمد ابن عبدالله ﷺ و بر یاران و خاندانش باد.

از آنجایی که نشر علوم اسلامی نقش بزرگ و آشکاری در بیان و شناساندن حقیقت اسلام و محکم کردن پایه‌های این جنبش، و تحریک امت اسلامی دارد، دانشگاه اسلامی مدینه منوره نیز از راه دعوت و آموزش در جهت تحقق بخشیدن به این آرمان مقدس تلاش می‌کند.

بنابر این، مرکز پژوهش‌های علوم اسلامی دانشگاه، جهت سهیم شدن در راه تحقیق این آرمان بزرگ به نوبه خود برنامه ریزی کرده و طرح‌های علمی و سازنده زیادی را در دست اجرا قرار داده‌است، از جمله مطالعات عمیق و ارزشمندی پیرامون اسلام و مزایای آن، که مرکز علاقمند است به منظور بالا بردن سطح آگاهی امت اسلامی اینگونه مطالب در میان جامعه مسلمان منتشر گردد.

مبحث ارکان ایمان که اینک در دست دارید یکی از طرح‌های مرکز پژوهش‌های علوم اسلامی است که از عده‌ای از استادان دانشگاه خواهش کرده بودیم تا در این زمینه بطور فشرده چیزی بنویسند. سپس انجمن علمی مرکز، آنچه که استادان مذکور نوشته بودند را مورد تحقیق و بررسی قرار داده و نواقص آنرا بر طرف نموده و به شکلی که اینک ملاحظه می‌فرمایید آماده چاپ نمود. قابل توجه است همواره تلاش ما بر این بوده که رابطه مطالب علمی با دلایل آن از کتاب و سنت، صریح و روشن و آشکار باشد.

از آنجایی که مرکز پژوهش‌های علوم اسلامی علاقمند بود، جامعه اسلامی حتی المقدور به علوم دینی مفید دسترسی داشته باشد تصمیم گرفت، مبحث ارکان ایمان به زبان‌های زنده جهان ترجمه و نشر گردیده، و از طریق اینترنت نیز در اختیار عموم قرار گیرد.

از خداوند متعال خواستاریم که این تلاش ناچیز ما را مثمر ثمر قرار داده و با فضل و احسان خودش توفیق عنایت فرماید که بتوانیم بقیه طرح‌های مرکز را نیز به بهره‌برداری برسانیم، کما اینکه از ذات مهربانش می‌خواهیم همه ما را به آنچه رضا و خوشنودی او در آنست رهنمون سازد و ما را جزو داعیان هدایت و مددکاران حقیقت قرار دهد.

خدایا! بر بنده و رسول و سرور پیامبرانت حضرت محمد و بر خاندان و یارانش درود و رحمت فرست.

مرکز پژوهش‌های علوم اسلامی

دانشگاه اسلامی مدینه منوره

تعریف ارکان ایمان

ارکان ایمان چیست؟

ارکان ایمان عبارت است از: ایمان به خدا، ایمان به فرشتگان خدا، ایمان به کتب آسمانی، ایمان به پیامبران علیهم السلام ایمان به روز رستاخیز و ایمان به تقدیر اعم از خیر و شر آن. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَيْسَ الْإِيمَانُ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْإِيمَانَ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ﴾ [البقرة: ۱۷۷]. «نیکی آن نیست که رویتان را به سوی مشرق و مغرب آورید، بلکه نیکوکار آن کسی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب و پیامبران ایمان آورد.»

و می‌فرماید:

﴿ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ﴾ [البقرة: ۲۸۵]. «رسول (خدا) به آنچه از (سوی) پروردگارش بر او فرو فرستاده شده ایمان آورده است، و همچنین مؤمنان. هریک به خداوند و فرشتگانش و کتابهایش و فرستادگانش ایمان آورده‌اند.»

و می‌فرماید:

﴿إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ [القمر: ۴۹]. «بی‌گمان ما هر چیزی را به اندازه مقرر آفریده‌ایم.»

و پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«ایمان این است که به خدا و فرشتگان و کتاب‌هایش و پیامبرانش و به روز رستاخیز، یقین و باور داشته باشی، و نیز به تقدیر، اعم از خیر و شر آن.»

تعریف ایمان

ایمان عبارت از: اقرار به زبان و اعتقاد به قلب و عمل به جوارح است که با طاعت و عبادت زیاد می‌شود و با گناه و معصیت کاهش می‌یابد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٢﴾ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿٣﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا﴾ [الأنفال: ۲-۴]. «مؤمنان تنها آنانند که چون خداوند یاد شود، دل‌هایشان ترسان گردد و چون آیاتش بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید و بر پروردگارشان توکل میکنند، کسانی که نماز می‌گذارند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند، اینان همان مؤمنان راستین هستند».

و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [النساء: ۱۳۶]. «و هر کس به خداوند و فرشتگانش و کتابهایش و فرستادگانش و روز قیامت کافر شود (بدانکه) به گمراهی دور و درازی گرفتار آمده است».

ایمان زبان: عبارت از ذکر و دعا و امر به معروف و نهی از منکر و تلاوت قرآن و غیره است.

ایمان قلب: مانند اعتقاد به وحدانیت خدا و ربوبیت و الوهیت و اسماء و صفات او تعالی و وجوب عبادت خدای یکتا که شریک و مانندی ندارد و آنچه که از نیت و مقاصد در ذیل آن داخل می‌گردد، کما اینکه اعمال قلبی نیز در مسمای ایمان داخل است. مانند محبت برای خدا، ترس از خدا، توبه و انابت به بارگاه خدا و توکل بر خدا و غیره، و همچنین اعمال جوارح مانند نماز و روزه و بقیه ارکان اسلام و جهاد فی سبیل الله و طلب علم و غیره از همین قبیل می‌باشد. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾ [الأنفال: ۲]. «چون آیاتش بر آنها خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید».

و می فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ﴾ [الفتح: ۴].

«اوست کسی که در دل مؤمنان آرامش نازل کرد تا ایمانی بر ایمان (پیشین) آنان افزون شود».

بنده مؤمن هر چه طاعت و عبادت و وسائل تقربش زیاد شود، ایمانش نیز زیاد می شود، و هر چه طاعت و عبادت و اسباب تقربش کم شود، ایمانش نیز کم می شود، پس گناهان و معاصی در ایمان بنده مؤمن سلباً و ایجاباً تأثیر دارد. مثلاً: اگر گناهش شرک اکبر یا کفر اکبر باشد. اصل ایمان را باطل می کند، اما اگر پائین تر از آن باشد کمال ایمان را می شکند و پاکی آنرا مکدر کرده و ضعیفش می گرداند، خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۴۸]. «به راستی

خداوند (آن گناه را) که به او شرک آورده شود، نمی بخشد و جز آن را برای هر کس که بخواهد، می آمرزد».

و می فرماید:

﴿يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ﴾ [التوبة: ۷۴]. «به

خداوند سوگند می خورند آنچه که نگفته اند و به راستی سخن کفر را گفته اند و پس از ایمانشان کافر شده اند».

و پیامبر ﷺ می فرماید:

«لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَسْرِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ

حِينَ يَشْرَبُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ»^۱. «زنا کننده در حال زنا کردن مؤمن نیست، و دزد در حال دزدی

کردن مؤمن نیست و شرابخوار در حال شراب خوردن مؤمن نیست».

رکن اول: ایمان به خدای عَلَيْهِ

تحقق ایمان

ایمان به خدای عَلَيْهِ با این اسباب تحقق می‌یابد:

اول: اعتقاد به اینکه این جهان یک آفریدگار یکتایی دارد که در آفرینش، ملک، تدبیر، ادارهٔ امور، روزی دادن، زنده کردن، میراندن، نفع و ضرر رساندن و خلاصه در داشتن هر گونه قدرت و اعمال آن یکتا و تنها است و هیچ پروردگاری جز او وجود ندارد، هر چه بخواهد به تنهایی انجام می‌دهد و هرگونه بخواهد حکم می‌راند، هر کس را بخواهد عزت می‌بخشد و هر کس را بخواهد ذلیل می‌سازد، اختیار و کنترل آسمان‌ها و زمین فقط در دست اوست او بر هر چیزی توانا و داناست و از همه بی‌نیاز است و همه به او نیازمندند، هر امری از آن او، و هر خیر و سعادت در دست اوست، در افعال و کردارش شریک و همتا ندارد و امر او را غالب و بالا دستی نیست، تمامی مخلوقات به شمول فرشتگان و جنها و انسانها بندگان او هستند، که از دائرهٔ ملک و قدرت و اراده او بیرون نیستند، افعال او را حصر و احاطه نتوان کرد و در شمارش نتوان گنجاند.

و تمام آن خصایص تنها حق اوست، که او یکتا و بدون شریک است، هیچ احدی جز او شایستگی این خصایص را ندارد، و نسبت دادن و ثابت کردن این کمالات یا بخشی از آن برای غیر خدا به هیچ عنوان درست نیست؛ چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٢١﴾
الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ ﴿البقرة: ٢١-٢٢﴾.

«ای مردم! پروردگارتان را که شما و پیشینیانتان را آفریده است، پرستش کنید، ذاتی که زمین را (مانند) بساط و آسمان را (مانند) سقفی برایتان قرار داد. و از آسمان آبی باراند، سپس با آن از

انواع فرآورده‌ها برای روزی شما بر آورد.»

و می‌فرماید:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ نُورِي الْمَلِكِ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُدِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٦﴾﴾ [آل عمران: ۲۶]. «بگو خداوند! ای دارنده فرمانروایی، به هر کسی که خواهی فرمان روایی دهی و از هر کس که خواهی، فرمانروایی باز بستانی و هر کس را خواهی گرامی داری و هر کس را خواهی خوار سازی، نیکی به دست توست. به راستی بر هر کاری توانایی.»

و می‌فرماید:

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَىٰ اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٦﴾﴾ [هود: ۶].

«و هیچ جنبنده‌ای نیست مگر آنکه روزی‌اش بر (عهده) خداوند است و (او) قرارگاه و آرامگاهش را می‌داند. هر یک (از آنها) در کتابی مبین (ثبت) است.»

و می‌فرماید:

﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٥٤﴾﴾ [الأعراف: ۵۴]. «بدان که فرما نروایی خاص اوست، پس بزرگ است خداوند، پروردگار جهانیان.»

دوم: اعتقاد به اینکه خداوند یکتا بهترین اسماء و کامل‌ترین صفات را دارا است، که منحصر به ذات خودش است و بعضی از آن را در کتاب مقدسش یا توسط پیامبر گرامی‌اش حضرت محمد ﷺ که خاتم پیامبران و رسولان است بیان داشته است. چنانکه ذات پاکش می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٨٠﴾﴾ [الأعراف: ۱۸۰].

«و خداوند نام‌های نیک دارد، پس به آن (نام‌ها) او را به (دعا) بخوانید و آنان که در نامهایش کجروی می‌کنند سزای آنچه را کرده‌اند، خواهند دید.»

و رسول اکرم ﷺ می فرمایند:

«إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا مِائَةً غَيْرَ وَاحِدَةٍ مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَهُوَ وَثْرٌ يُحِبُّ الْوَثْرَ»^۱. «قطعا خداوند نود و نه (۹۹) اسم دارد که هر کس آنها را بشمارد وارد بهشت می گردد و چون او یکتاست (فرد است)، عددِ فرد را دوست می دارد».

این اعتقاد مبتنی بر دو اصل بزرگ است:

اصل اول: اینکه خداوند دارای اسمای نیکو و صفات والایی است، که دلالت بر کمال مطلق او تعالی دارد و هیچگونه عیب و نقصی در این صفات وجود ندارد پس هیچ مخلوقی در این صفات کمال نه مانند خداست، و نه با ذات اقدسش در آن صفات شریک است.

از جمله اسمای ذات پاکش «الحی» یعنی زنده جاوید است، پس یکی از صفات والایش که واجب است برای او ثابت شود صفت «حیات» است، البته حیات کامل و دائمی که لایق ذات بی نیاز اوست و در آن انواع کمالات از قبیل «علم» و «قدرت» و غیره وجود دارد. حیاتی که قبل از آن عدم نبوده و بعد از آن فنا نخواهد بود، چنانکه ذات پاکش می فرماید:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾ [البقرة: ۲۵۵]. «خداوند ذاتی

(است که) معبودی راستین جز او نیست. زنده (و) تدبیرگر (هستی) است و از کمال حیات خداوند این است که نه می خوابد و نه چرت می زند».

اصل دوم: اینکه خداوند متعال مطلقاً از همه صفات نقص و عیب پاک و منزّه است، مانند خواب و ناتوانی و جهل و ظلم و غیره، کما اینکه خداوند متعال از مشابهت مخلوقات پاک است، پس الزاماً باید همه آنچه که خداوند پاک از خودش نفی فرموده یا رسول گرامی مان از پروردگارش نفی فرموده از او نفی کنیم، با این اعتقاد که هر گونه صفت نقصی که از خداوند نفی گردید در مقابل، همه صفات کمال به ذات پاکش ثابت

می‌گردد پس این دو امر (نفی نقص و اثبات کمال) متلازم است، مثلاً: وقتی ما چرت و خواب را از او نفی می‌کنیم در نفی چرت، اثبات کمال قیومیت است و در نفی خواب اثبات کمال حیات است و به همین ترتیب نفی هر صفت نقصی از خدای عزوجل متضمن اثبات صفت کمالی است که در مقابل آن قرار دارد، پس کامل فقط اوست و بقیه همه ناقصند. ذات کاملش می‌فرماید:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱]. «چیزی مانند او نیست، و

او شنوای بیناست».

و می‌فرماید:

﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ﴾ [فصلت: ۴۶]. «و خداوند در حق بندگان ستمکار نیست».

و می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِن شَيْءٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا﴾

«و خداوند (چنان) نیست که چیزی در آسمان‌ها و در زمین او را ناتوان سازد».

و می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾ [مریم: ۶۴]. «و پروردگارت فراموش کار نیست».

ایمان به اسماء و صفات و افعال خداوند بزرگ، یگانه راه شناخت و پرستش آن ذات قدوس است. زیرا خداوند حکیم در دنیا دیدار خودش را به آشکار امکان پذیر نگردانیده و از دیدگان مخلوق پنهان داشته است، و در عوض این دروازه علمی را باز گذاشته تا اینکه بدینوسیله پروردگار و اله و معبودشان را بشناسند، و بر اساس این شناخت صحیح و سالم او را بپرستند، پس عابد کسی را می‌پرستد که صفاتش را می‌داند و اما «معطل» (کسی که صفات را از خداوند نفی می‌کند) معدوم را پرستش می‌کند و ممثّل «یا مجسم» (کسی که صفات خداوند را به صفات مخلوقین تشبیه می‌کند) در واقع گویا بتی را می‌پرستد، و مسلمان خدای یگانه و بی‌نیازی را می‌پرستد که نه زاده است و نه زاده شده و شریک و همتایی هم ندارد.

شایسته است که در هنگام اثبات اسمای حسنی برای پروردگار امور ذیل رعایت شود:

۱- بدون کم و کاست به همه اسمای حسنی که در قرآن و سنت وارد گردیده ایمان

داشته باشیم خداوند متعال می فرماید:

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٣﴾﴾ [الحشر: ۲۳]. «خدا کسی است که جز او پروردگار معبودی نیست. او فرمانروا، منزّه، بی عیب و نقص، امان دهنده و امنیت بخشنده، محافظ و مراقب، قدرتمند چیره، بزرگووار و شکوهمند، والامقام و فرازمند است. خداوند از آنچه شرک می آورند پاک است.»

در سنت ثابت شده که رسول گرامی صلی الله علیه و آله شنیدند که شخصی می گفت:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَنَّانُ بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا می دانید به چه «وسيله‌ای» دعا کرد ؟ گفتند: خدا و رسولش داناترند، فرمود: قسم به ذاتی که جانم در دست اوست: «لَقَدْ دَعَا اللَّهُ بِاسْمِهِ الْأَعْظَمِ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ وَإِذَا سُئِلَ بِهِ أُعْطِيَ». «یقیناً او خدا را با اسم اعظمش خواند، اسمی که هر گاه بوسیله آن خوانده شود اجابت می کند و هرگاه به این نام از او چیزی خواسته شود عنایت می فرماید»^۱.

۲- ایمان داشته باشیم که این اسمها را که خداوند خودش بر خود گذاشته کار هیچ مخلوقی نیست بلکه ذات بی نیاز او با این اسمها خودش را ستوده است، پس بنابراین اسمای مقدس او مخلوق و نو پیدا نیست.

۳- ایمان به اینکه اسمهای حسنی الهی بر معانی‌ای دلالت دارند که در نهایت کمال است، کمالی که نقص و عیب به هیچ عنوان بدان راه ندارد، پس واجب است که همچنانکه به خود آن اسمهای نیکو ایمان داریم به معانی پاک آنها نیز ایمان داشته باشیم.

۴- واجب است که معانی آن اسمهای نیکو را محترم بشماریم و با تحریف و تعطیل

به آنها بی‌احترامی نکنیم.

۵- ایمان به همه احکامی که هر کدام از آن اسمها تقاضا می‌کند، و افعال و اثراتی که بر آنها مترتب می‌شود.

برای توضیح بیشتر امور پنجگانه فوق «سمیع» را که از اسم‌های خداوند است نمونه می‌آوریم که در آن مراعات نکات ذیل واجب است:

ا: ایمان به اینکه «سمیع» اسمی از اسمهای نیکوی خداوند است، بدلیل اینکه در قرآن و سنت ثابت شده است.

ب: ایمان به اینکه خداوند خودش خود را «سمیع» خوانده و از آن سخن گفته و آن را در کتاب عزیزش نازل فرموده است.

ج: ایمان به اینکه «سمیع» در برگیرنده معنای سمع یا شنوایی است که صفتی از صفات او تعالی است.

د: وجوب احترام صفت «سمع» یا شنوایی که اسم «سمیع» بر آن دلالت کرده است و عدم تحریف معنای آن، و عدم تعطیل آن.

ه: ایمان به اینکه خداوند هر چیزی را می‌شنود و اینکه شنوایی او همه صداها را در بر گرفته است، و ایمان به آثار و نتایجی که بر چنین شنوایی‌ای مترتب می‌شود مانند وجوب اینکه خدا را در هر حال ناظر و رقیب بدانند، و از او بترسد و یقین کامل به اینکه هیچ ذره‌ای بر خداوند عز و جل پنهان نمی‌ماند.

شایسته است که در حین اثبات صفات والای الله عز و جل نکات ذیل رعایت شود:

۱- تمام صفاتی که در قرآن و سنت برای خداوند آمده، همه را حقیقتاً بدون تحریف و تعطیل برای ذات پاکش ثابت کردن.

۲- عقیده داشتن بطور قطع و جزم به اینکه خداوند متعال به تمام صفات کمال متصف است و از تمام صفات عیب و نقص پاک و منزّه است.

۳- صفات خدا را به صفات مخلوق تشبیه ندادن، زیرا که ذات پاکش می‌فرماید:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱].

«چیزی مانند او نیست و او شنوای بیناست».

۴- بطور کلی از شناخت کیفیت و چگونگی صفات خداوند نا امید بودن، زیرا کیفیت صفات خدا را جز خود او هیچکس نمی داند، بنابراین هیچ مخلوقی با تلاش کردن راه به جای نخواهد برد.

۵- بر حکمت‌ها و اثراتی که بر آن مرتب می شود ایمان آوردن، از قبیل اثبات عظمت خدا و بزرگی و کبریایی که شایسته ذات پاک اوست، و علو مطلق او تعالی که توجه دلها بسوی بالا بر آن (کبریا و علو) دلالت دارد، چنانکه سجده کننده در سجده اش می گوید: «سبحان ربی الاعلی» پاک است پروردگار برتر من.

سوم: اعتقاد داشتن انسان به اینکه خداوند یگانه ذات بر حقی است که مستحق تمامی عبادت‌های ظاهری و باطنی است، او یگانه است و شریک ندارد، چنانکه متعالش می فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطُّغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶]. «و به

یقین در (میان) هر امتی رسولی را برانگیختیم (با این دعوت) که خداوند را بندگی کنید و از طاغوت بپرهیزید».

هیچ پیامبری نیست مگر اینکه به قومش گفته است:

﴿اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ [الأعراف: ۵۹]. «خدا را بپرستید که جز او هیچ

کارساز دیگری برای شما وجود ندارد».

و همچنین می فرماید:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ﴾ [البینة: ۵]. «درحالی که به ایشان

دستور داده نشده بود مگر اینکه مخلصانه و حقگرایانه خدا را بپرستند».

و در صحیحین آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت معاذ رضی الله عنه فرمودند:

«أَتَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ وَمَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ».

«آیا می‌دانی که حق خدا بر بندگان و حق بندگان بر خدا چیست؟». «قُلْتُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ». «گفتم: خدا و رسولش داناترند»، فرمودند: «حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» «حق خدا بر بندگان این است که او را بپرستند و کسی را یا چیزی را به او شریک نیاورند». «حق العباد علی الله أل ایعذب من لا یشرك به شیئا» «حق بندگان بر خدا این است کسی که چیزی برای او شریک نیاورده است عذاب ندهد».

و اله بر حق، آن ذاتی است که دل‌ها به او میل و کشش پیدا می‌کنند، و چنان از محبت او سرشار می‌شوند که محبت غیر او در آنها جای نمی‌گیرد و چنان به او امیدوار می‌شوند که به غیر او امید نمی‌برند، و استغناء و سؤال و استعانت و ترس و حذر از او چنان بر دل‌ها چیره می‌شود که به غیر او احساس نیاز نمی‌کنند. چنانکه ذات متعالش می‌فرماید:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَطْلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ [الحج: ۶۲]. «این بدین سبب است که خداوند حق است و آنچه را به جای او (به نیایش) می‌خوانند باطل است و اینکه خداوند بلند مرتبه بزرگ منزلت است». این همان توحید و یکتا دانستن خدا به افعال بندگان است.

اهمیت توحید

اهمیت توحید را می‌توان چنین ترسیم کرد:

- ۱- توحید آغاز و پایان و ظاهر و باطن دین است، و توحید دعوت پیامبران عليهم السلام است.
- ۲- برای همین توحید بود که خداوند مخلوقات را آفرید و پیامبران را مبعوث و کتابهای آسمانی را نازل فرمود، و بر اساس همین توحید بود که بشریت به دو دسته تقسیم شد مؤمن و کافر، و رستگار و زیانکار.
- ۳- توحید اولین فریضه‌ای است که انسان به آن مکلف می‌گردد و بوسیله آن به دایره اسلام پا می‌گذارد و یگانه توشه‌ای است که انسان در آخرین لحظات زندگی با آن از دنیا

کوچ می‌کند.

تحقق توحید

تحقق کامل توحید این است که آنرا از هر گونه شائبه شرک و بدعت و گناه، صاف و پاک نگهداریم. و آن بر دو قسم است: واجب و مستحب. بخش واجب آن سه جزء دارد:

- ۱- اینکه آنرا از شرک که منافی اصل توحید است خالص و پاک نگهداریم.
- ۲- اینکه آنرا از بدعت‌ها که منافی کمال واجب توحید یا اگر بدعت‌های مکفره باشد طبعاً منافی اصل توحید است، خالص نگهداریم.
- ۳- اینکه آنرا از گناهان که در آن تاثیر منفی می‌گذارد و از پاداش آن میکاهد خالص نگهداریم. و اما بخش مستحب آنچه که در زمینه امر شده جنبه استحبابی دارد. مثلاً:

الف: تحقق کمال مرحله احسان.

ب: تحقق کمال مرحله یقین.

ج: تحقق کمال صبر به حدی که بنده به غیر خدا شکایت نکند.

د: تحقق کمال استغناء که جز خداوند متعال از هیچ بنده‌ای چیزی نخواهد.

هـ: تحقق کمال مرحله محبت یا عبادت که با انجام عبادات مستحب خودش را نزد

خدا محبوب بگرداند.

پس کسی که توحید را با تفصیلی که گذشت تطبیق کند و از شرک اکبر سالم بماند حد اقل پاداشش این است که از خلود و دائم ماندن در دوزخ در امان خواهد ماند، و اما کسی که هم از شرک اکبر و هم از شرک اصغر و هم از مرتکب شدن گناهان کبیره سالم بماند بطور کلی از عذاب آخرت در امان خواهد ماند. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ ۖ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۴۸]. «و براستی

خداوند (آن را) که به او شریک آورده شود، نمی‌بخشد و جز آن هر کسی را که نخواهد

می‌بخشد.»

و می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ [الأنعام:

۸۲]. «کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به شرک نیامیخته‌اند، آنانند که امنیت و (آرامش) دارند و آنان هدایت شدگانند».

ضد توحید

مقابل توحید شرک است و آن بر سه قسم است:

۱- شرک اکبر که منافی اصل توحید است که خداوند آنرا جز با توبه نمی‌بخشد، و کسی که با این شرک از دنیا برود برای همیشه در دوزخ خواهد ماند. شرک اکبر این است که بنده در پرستش برای خداوند شریکی قرار دهد، که مثل خدا، او را بخواند و به سوی او قصد کند، بر او توکل کند، از او امید داشته باشد، او را دوست داشته باشد و از او بترسد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾

[المائدة: ۷۲]. «بی گمان کسی که به خداوند شرک آورد خداوند بهشت را بر او حرام می‌گرداند و جایگاهش آتش (دوزخ) است. و ستمکاران یاورانی ندارند».

۲- شرک اصغر که منافی کمال توحید است و این شامل هر وسیله و سببی است که منجر به شرک اکبر می‌گردد و مثل قسم به غیر الله و ریای اندک.

۳- شرک خفی، که به نیت‌ها و مقاصد مربوط می‌شود، یا همان شرک اصغر، چنانکه در شماره اول و دوم توضیح داده شد.

از محمود بن لبید^(رضی الله عنه) روایت است که رسول خدا^(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

﴿إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الشِّرْكَ الْأَصْغَرَ. قَالُوا وَمَا الشِّرْكَ الْأَصْغَرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ

قَالَ: الرِّيَاءُ﴾^۱. «یقیناً بدترین چیزی که از آن بر شما می‌ترسم شرک اصغر است. صحابه

پرسیدند ای رسول خدا شرک اصغر چیست؟ فرمودند: ریا».

تعریف عبادت

عبادت اسم جامعی است که تمام آنچه را که خداوند دوست می‌دارد و به آن خوشنود می‌گردد در بر می‌گیرد اعم از عقاید و اعمال قلوب و اعمال جوارح و همه اعمالی که بنده را به خدا نزدیک می‌کند.

بنابراین همه آنچه که خداوند در کتابش و سنت رسولش حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مشروع قرار داده در تعریف عبادت داخل است، عبادت انواع مختلفی دارد، بعضی عبادات قلبی است، مانند: ارکان ششگانه ایمان، ترس، رجاء، توکل، رغبت، رهبت و غیره، و بعضی عبادات ظاهری است، مانند: نماز، زکات، روزه و حج.

عبادت صحیح نمی‌شود مگر اینکه بر دو اصل مبتنی باشد.

اول: اینکه خالص برای خدا انجام گیرد و به او شرک آورده نشود. این معنای گواهی

لااله الا الله است. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ۗ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ ۗ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴿۳﴾﴾ [الزمر: ۲-۳]. «ما این

کتاب را که در بر گیرنده حق و حقیقت است، بر تو فرو فرستادیم. خدا را پرستش کن و پرستش خود را خاص برای او گردان. هان! تنها طاعت و عبادت خالصانه برای خداست و بس. کسانی که جز خدا سرپرستان و یاوران دیگری را بر می‌گیرند، گویند ما آنان را پرستش نمی‌کنیم مگر بدان خاطر که ما را به خداوند نزدیک گردانند، بی‌گمان خداوند بین آنان در (باره) آنچه که در آن اختلاف می‌ورزند داوری می‌کند، خداوند کسی را که دروغگوی ناسپاس است هدایت نمی‌کند».

و می‌فرماید:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ

وَذَلِكَ دِينَ الْقِيَمَةِ ﴿٥﴾ [البينة: ٥]. «درحالی که به ایشان دستور داده نشده بود مگر اینکه مخلصانه وحقگرایانه خدا را بپرستند و نماز بر پا دارند و زکات بپردازند و این است آیین راستین».

دوم: پیروی از رسول خدا ﷺ به این شکل که بنده مثل پیامبر ﷺ عمل کند بدون اینکه چیزی از آن کم کند یا به آن بیفزاید، و این معنای گواهی محمد رسول الله است. لذا می فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾ [آل عمران: ۳۱]. «بگو اگر خدا را دوست می دارید از من پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد و گناهان شما را برایتان بیامزد».

و می فرماید:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷]. «و آنچه رسول (خدا) به شما بدهد، آن را بپذیرید. و از آنچه که شما را از آن باز دارد اجتناب کنید».

و می فرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵]. «سوگند به پروردگارت، (در حقیقت) ایمان نیاورند، مگر آنکه در اختلافی که بین آنان در گرفت، تو را داور کنند. آنگاه از آنچه حکم کردی، در خود هیچ دلتنگی نیابند و کاملاً گردن نهند».

عبودیت کامل متحقق نمی شود مگر به دو چیز:

اول: کمال محبت الله، به طوری که بنده محبت خدا و محبت آنچه که در نزد خدا محبوب است را بر محبت هر چیز دیگری مقدم بدارد.

دوم: کمال عاجزی و کرنش برای الله به طوری که بنده در تنفیذ اوامر و اجتناب از نواهی همواره در برابر او خاضع و فرمانبردار باشد.

پس عبودیت آن است که کمال محبت و کمال خضوع و تدلّل و خوف و رجاء در آن

جمع باشد، و بنده زمانی به محبت و خوشنودی خدا می‌رسد که عبودیت را به شکل کامل آن انجام دهد. پس خداوند دوست دارد که بنده‌اش با انجام فرایضی که او را بدانها مکلف کرده خود را به او نزدیک کند و هر چه بنده عبادت مستحب بیشتر انجام دهد به خدا نزدیک‌تر می‌شود و منزلت او در نزد خدای عز و جل بالاتر می‌رود، و به فضل و رحمت او تعالی این تقرب از اسباب رسیدنش به بهشت خواهد گردید. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿۵۵﴾﴾ [الأعراف: ۵۵]. «پروردگارتان

را با تضرع و پنهانی (به نیایش) بخوانید، بی‌گمان او از حد گذرندگان را دوست نمی‌دارد».

دلایل توحید باری تعالی

مسلماً شواهد و دلایل وحدانیت خداوند بسیار زیاد است. کسی که به آنها بیندیشد و فکرش را بکار اندازد با علم راسخ و یقین کامل مطمئن خواهد شد که:

آن ذات پاک یگانه و یکتاست، یگانه در افعال، یگانه در اسم‌ها، یگانه در صفات، و یگانه در الوهیتش. اینک چند نمونه از اینگونه دلایل و شواهد را ملاحظه فرمائید:

الف: کسی که به عظمت و ظرافت آفرینش این جهان، تنوع مخلوقات و نظام دقیق و حساب شده‌ای که این کائنات را می‌چرخاند، بیندیشد و فکرش را بکار اندازد، به قدرت و وحدانیت خدا یقین خواهد کرد، آری کسی که در آفرینش آسمانها و زمین و آفرینش خورشید و ماه و آفرینش انسان و حیوان و آفرینش نباتات و جمادات بیندیشد به یقین در خواهد یافت که این نظام خالق و چرخاننده‌ای دارد که در اسماء و صفات، در آفرینش و اداره و در عبادت و الوهیتش یگانه و یکتا است، بنابراین او یگانه ذاتی است که مستحق پرستش است. چنانکه ذات باعظمتش می‌فرماید:

﴿وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿۳۱﴾﴾

وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ ﴿۳۲﴾ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ

وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿۳۳﴾ [الأنبياء: ۳۱-۳۵]. «و در زمین کوه‌ها پدید

آوردیم که (مبادا) آنرا بجنباند و در آنجا راه‌های گشاده نهادیم باشد که آنان راه یابند و آسمان را

سقفی محفوظ قرار دادیم و آنان از نشانه‌های آن روی گردانند و اوست که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید. هر یک (از ستارگان) در آسمان شناورند.»

و می‌فرماید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافَ اللَّسَانِ وَالْوَنِكْمِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ﴾ [الروم: ۲۲]. «و از نشانه‌هایش آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف زبانها و رنگ‌هایتان است. بی‌گمان در (این کار) برای دانشوران مایه‌های عبرتی است.»

ب: پیامبران و شرایی که خداوند فرستاده و آنان را با معجزات و براهین تأیید نموده و احکامی که برای بندگانش مشروع فرموده، همگی دلالت بر وحدانیت و یگانگی آن ذات پاک است، و اینکه چنین شرایع و احکامی صادر نمی‌شود مگر از پروردگار حکیم و دانایی که به مخلوق و مصالح آنان دقیقاً آگاه است. لذا می‌فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ [الحديد: ۲۵]. «به راستی که رسولانمان را با دلایل روشن فرستادیم و به آنان کتاب و میزان نازل کردیم تا با مردم به داد رفتارکنند.»

﴿قُلْ لَّيِّنَ أَجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَا قُلُوبٌ يَفْقَهُونَ﴾ [الاسراء: ۸۸].

«بگو اگر انس و جن گرد آیند بر آنکه مثل این قرآن آورند، هرگز نمی‌توانند مثلش آورند و اگر چه برخی از آنان یاور برخی (دیگر) باشند.»

ج: فطرت توحیدی‌ای که خداوند دل‌های بندگان را بر آن آفریده امر ثابت و مستقری است که انسان طبعاً به وحدانیت خدا قائل است. لذا هرگاه مشکل و مصیبتی بر او واقع گردد این فطرت سلیم توحیدی را در درون خودش احساس می‌کند و بلافاصله بسوی خدا متوجه می‌شود. و اگر انسان از شبهات و شهواتی که فطرتش را دگرگون کرده است نجات یابد در اعماق قلبش جز اقرار و اعتراف به یگانگی و الوهیت و اسماء و صفات پاک او تعالی چاره‌ای دیگر نخواهد داشت. و جز تسلیم در برابر دین و آئینی که برای

رسانیدن آن پیامبرانش را فرستاده راه دیگری نخواهد داشت. لذا می فرماید:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۰﴾ ﴿مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۳۱﴾﴾ [الروم: ۳۰-۳۱].

«پس روی (دل) ات را با حق گرایی تمام به سوی این دین بگردان. از فطرت الهی که مردم را بر اساس آن پدید آورده است (پیروی کن). آفرینش خداوند دگرگونی نمی پذیرد. دین استوار این است. ولی بیشتر مردم نمی دانند. انابت کنان به (درگاه او پرستش کنید) و از او پروا بدارید و نماز بگذارید و از مشرکان نباشید».

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ أَوْ يُنَصِّرَانِهِ أَوْ يُمَجِّسَانِهِ كَمَا تُنْتَجِجُ الْبَهِيمَةُ بِبَهِيمَةٍ هَلْ تُحْسُونَ فِيهَا مِنْ جَدْعَاءَ ثُمَّ قَرَأَ: ﴿فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ [الروم: ۳۰]. «هر کودکی بر فطرت سالم اسلام آفریده می شود این پدر و مادر (و چه بسا معلم و محیط و عوامل دیگری) هستند که او را یهودی یا نصرانی و یا مجوسی بار می آورند، چنانکه نوزاد چهار پایان نیز بدون شاخ دنیا می آیند، آیا دیدید که در میان نوزادان آنان شاخ داری باشد؟ سپس این ارشاد خداوندی را تلاوت فرمودند: «از فطرت الهی که مردم را بر اساس آن پدید آورده است (پیروی کن)».

رکن دوم: ایمان به فرشتگان

تعریف آن

ایمان به فرشتگان، اعتقاد محکم به این امر است که خداوند فرشتگان را از نور آفریده که فطرتاً برای طاعت و پرستش آفریده شده‌اند.

﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ [التحریم: ۶].

«ملائکه هر چه خداوند به آنها امر می‌کند نافرمانی نمی‌کنند و هر چه امر می‌شوند انجام می‌دهند».

شب و روز به ذکر و تسبیح خداوند مشغولند و هیچگاه خسته و ملول نمی‌شوند. تعدادشان را جز پروردگار کسی نمی‌داند، و خداوند آنانرا به اعمال و وظایف مختلفی مکلف فرموده است.

در رابطه با ایمان به فرشتگان خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ﴾ [البقرة: ۱۷۷].

«بلکه نیکو کار کسی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان ایمان آورد».

و می‌فرماید:

﴿ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ ۗ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ ۗ وَكُتُبِهِ ۗ وَرُسُلِهِ﴾ [البقرة: ۲۸۵]. «رسول (خدا) به آنچه از (سوی) پروردگارش بر او فرو فرستاده شده، ایمان آورده است و مؤمنان (هم). هر یک به خداوند و فرشتگانش و کتاب‌هایش و فرستادگانش ایمان آورده‌اند».

و در حدیث مشهور آمده که جبریل علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ایمان و اسلام و احسان پرسید که حضرتش صلی الله علیه و آله درباره ایمان فرمودند: اینکه به خدا و فرشتگانش و کتاب‌هایش و پیامبرانش و روز رستاخیز و به تقدیر اعم از خوب و بد آن ایمان و باور

داشته باشی.

ایمان به فرشتگان

ایمان به فرشتگان دومین رکن از ارکان ششگانه ایمان است که به غیر آن نه ایمان کسی کامل، و نه قبول می‌گردد. مسلمانان در وجوب ایمان به فرشتگان اجماع کرده‌اند. پس اگر کسی از وجود آنان یا وجود بعضی از آنان که خداوند آنرا ذکر فرموده منکر شود بدون شک کافر گردیده و با قرآن و سنت و اجماع امت مخالفت کرده است. که در این زمینه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [النساء: ۱۳۶]. «هر کس به خدا و فرشتگانش و کتاب‌هایش و فرستادگانش و روز قیامت کافر شود بداند که به گمراهی دور و درازی گرفتار آمده است.»

چگونگی ایمان به فرشتگان

ایمان به فرشتگان هم مجمل و هم مفصل است. ایمان مجمل چند چیز را در بر می‌گیرد از جمله:

اول: اقرار به وجود آنان، و اینکه آنان مخلوقی از مخلوقات خداوند هستند که آنان را برای پرستش خود آفریده و اینکه وجود آنان حقیقی است، و اینکه ما آنانرا نمی‌بینیم دلیل نیست که آنها وجود نداشته باشند، چقدر بسیارند مخلوقات کوچکی که حقیقتا در جهان وجود دارند ولی ما آنها را نمی‌بینیم.

پیامبر ﷺ دو مرتبه حضرت جبریل علیه السلام را به شکل حقیقیش دیده‌اند، و بعضی صحابه رضی الله عنهم بعضی فرشتگان را به شکل انسان دیده‌اند.

امام احمد در مسند از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند که فرمود:

«رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ جِبْرِيلَ فِي صُورَتِهِ وَلَهُ سِتْمِائَةِ جَنَاحٍ كُلُّ جَنَاحٍ مِنْهَا قَدَّ سَدَّ الْأُفُقَ.»

«رسول الله ﷺ جبریل علیه السلام را به شکل اصلی‌اش دیده‌اند که ششصد بال داشت و هر بال آن

افق را پوشیده بود.»

و در حدیث مشهور جبریل که مسلم روایت کرده است ثابت شده که جبریل علیه السلام به شکل مردی آمد که لباس‌هایش بشدت سفید و موهایش به شدت سیاه بود هیچ اثری از آثار سفر بر او دیده نمی‌شد و هیچ کدام از صحابه او را نمی‌شناخت.

دوم: همان مقام و منزلتی را به آنان دادن، که خداوند به آنها داده است، یعنی اینکه آنان بندگان مأموری از جانب خدایند، که خداوند به آنان عزت بخشیده و درجاتشان را بلند فرموده و آنها را به خودش نزدیک فرموده است، و اینکه بعضی از آنان پیام آور وحی الهی و بعضی دیگر مسؤولیت‌های دیگری دارند، و جز کاری که خداوند توانایی انجام دادن آنها را به آنان بخشیده توانایی هیچ کار دیگری را ندارند، آنان با این وجود بدون اجازه خدا نه برای خودشان و نه برای دیگران مالک هیچ‌گونه نفع و ضرری نیستند، لذا به هیچ عنوان نه تنها هیچ صفتی از صفات ربوبیت را چنانکه نصاری درباره روح القدس (جبریل علیه السلام) اعتقاد داشته به آنان نسبت دادن درست نیست، که حتی انجام دادن ذره‌ای از انواع عبادت برای آنان، هرگز جایز نیست. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُۥٓ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ ﴿۲۶﴾ لَا يَسْبِقُونَهُۥٓ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِۦٓ يَعْمَلُونَ ﴿۲۷﴾﴾ [الأنبياء: ۲۶-۲۷]. «گفتند خداوند فرزندی برگرفته است، او پاک (و منزّه) است. بلکه (آن فرشتگان) بندگان گرامی‌اند. در هیچ سخنی بر او پیشی نمی‌گیرند و آنان به فرمان او کار می‌کنند.»

و می‌فرماید:

﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿۶﴾﴾ [التحریم: ۶].

«خداوند را در آنچه به آنان فرمان دهد، نافرمانی نکنند. و آنچه را که فرمان می‌یابند، انجام می‌دهند.»

اینقدر ایمان (درباره فرشتگان) بر هر مرد و زن مسلمان واجب است که هم بیاموزند و هم به آن معتقد باشند و هیچ کس در این باره معذور شناخته نمی‌شود.

اما ایمان مفصل به فرشتگان چند نکته را در بر می‌گیرد از جمله:

۱- ماده آفرینش

خداوند متعال چنانکه جنیان را از آتش و آدم را از خاک آفریده، فرشتگان را از نور آفریده است و آفرینش فرشتگان قبل از آفرینش آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ بوده است. در حدیث آمده است که:

«خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ وَخُلِقَ آدَمُ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ».^۱ یعنی «فرشتگان از نور و جنیان از آتش شعله ور و آدم از آنچه برایتان توصیف گردید آفریده شده‌اند».

۲- تعداد فرشتگان

فرشتگان مخلوقی هستند که از بس زیادند جز خداوند متعال هیچ کسی نمی‌تواند تعداد آنان را بشمارد، در آسمان جای چهار انگشت خالی نیست مگر اینکه فرشته‌ای ایستاده یا در حال سجده است، چنانکه هر روز هفتاد هزار فرشته به بیت المعمور در آسمان هفتم داخل می‌شوند و دیگر تا قیامت نوبت به آنان نمی‌رسد، و در روز قیامت جهنم در حالی احضار می‌شود که هفتاد هزار لجام دارد و هر لجام آنرا هفتاد هزار فرشته می‌کشند. شاید درک حقایق جز برای مؤمنان واقعی مشکل باشد لذا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ﴾ [المدثر: ۳۱]. «(و شمار) سپاهیان پروردگارت را جز او (کسی) نمی‌داند».

و در حدیث صحیح آمده است حضرتش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«أَطَّتِ السَّمَاءُ وَحَقٌّ أَنْ تَتَّظَّ، مَا فِيهَا مَوْضِعٌ قَدَمٍ إِلَّا وَ فِيهِ مَلَكٌ سَاجِدٌ أَوْ رَاكِعٌ»^۲.

۱- صحیح مسلم.

۲- مسند احمد: ۲۱۱۳۳ و ترمذی: ۲۳۴۹

«آسمان به ناله درآمد و حق داشت که بنالد، در همه جای آن قدمگایی هم خالی نیست مگر اینکه فرشته‌ای در حال سجده یا رکوع است».

و درباره بیت المعمور فرمودند:

«يَدْخُلُهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ لَا يَعُودُونَ إِلَيْهِ»^۱.

«هر روز هفتاد هزار فرشته در آن داخل می‌شود و دیگر نوبت به آنان نمی‌رسد».

همچنین می‌فرمایند:

«يُؤْتَى بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ زِمَامٍ مَعَ كُلِّ زِمَامٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ»^۲. «در آن روز

جهنم در حالی احضار می‌شود که هفتاد هزار لجام دارد، که هر لجامی را هفتاد هزار فرشته می‌کشد».

از اینجا عدد سرسام آور فرشتگان آشکار می‌شود، مثلاً: تعداد این فرشتگان به (۴۹۰۰,۰۰۰,۰۰۰) چهار هزار و نهصد میلیون فرشته می‌رسد، پس بقیه فرشتگان چقدر خواهند بود؟ پاک است پروردگاری که آنان را آفریده و شمرده و بکار گماشته است.

۳- اسم‌های فرشتگان

واجب است که به فرشتگانی که خداوند در قرآن کریم و پیامبر ﷺ در سنت از آنان نام برده‌اند، ایمان داشته باشیم، بزرگترین آنان سه تا هستند.

اول: جبرئیل عليه السلام که جبرائیل نیز نامیده می‌شود، او همان روح القدس است که به پیامبران عليهم السلام وحی را می‌رساند، وحیی که دل‌ها با آن زنده می‌شود.

دوم: میکائیل عليه السلام میکال نیز نامیده می‌شود، وی مأمور باران است، که هر جایی خداوند به او دستور دهد می‌باراند، بارانی که زمین با آن زنده می‌شود.

سوم: اسرافیل عليه السلام او مأمور دمیدن در صور است که بوسیله آن پایان زندگی دنیا و

۱- صحیح بخاری و صحیح مسلم.

۲- صحیح مسلم

آغاز زندگی آخرت اعلان می‌شود، دمیدنی که با آن جسم‌ها زنده می‌شود.

۴- صفات فرشتگان

فرشتگان مخلوقاتی واقعی هستند که اجسام حقیقی دارند و صفات خلقی و خلقی خاص به خود را دارند. از جمله:

الف: جثه و توانایی

از نظر آفرینش بسیار بزرگ و از نظر ضخامت بسیار تنومندند، خداوند متعال فرشتگان را به اشکال بزرگ و نیرومندی آفریده است که با مسؤولیت‌های مهمی که خداوند آنان را بدان مکلف نموده سازگاری دارد.

ب: شکل و قیافه

فرشتگان بال دارند. خداوند متعال برای فرشتگان از یک تا صدها بال آفریده که جز خداوند متعال کسی تعداد دقیق آنها را نمیداند، چنانکه رسول الله ﷺ جبریل علیه السلام را با چهره حقیقی آن دیدند که ششصد بال داشت و تمام آفق را پوشیده بود. در این خصوص خداوند متعال می‌فرماید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَّثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبْعٍ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ﴾ [فاطر: ۱]. «ستایش خدای را است، پدید آورنده آسمان‌ها و زمین، (کسی که) فرشتگان را پیام‌آوران دارای بال‌های دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه گرداند، هر چه بخواهد در آفرینش می‌افزاید».

ج: نیازها

فرشتگان به آب و غذا نیاز ندارند. خداوند متعال فرشتگان را طوری آفریده که به آب و غذا محتاج نیستند، و نه ازدواج می‌کنند و نه فرزند می‌آورند.

د: درک و شعور

فرشتگان عاقل و دارای قلب هستند، با خداوند سخن گفته‌اند و خداوند نیز با آنها سخن گفته است، و با حضرت آدم و دیگر پیامبران علیهم‌السلام نیز سخن گفته‌اند.

ه: قدرت هنر نمایی

فرشتگان توانائی دارند که جز شکل اصلی، خود را به هر شکل دیگری در آورند، خداوند به فرشتگان قدرت داده که خود را به شکل مرد در آورند، در این امر ردّ بر بت پرستان است که مدعی بودند که فرشتگان دختران خدایند. ما نمی‌دانیم که آنان چگونه نقش انسان را بازی می‌کنند اما بقدری دقیق عمل می‌کنند که مشکل است فرق آنان با انسان تشخیص داده شود.

و: سر انجام، مرگ

همه فرشتگان از جمله ملک الموت در روز قیامت می‌میرند، سپس برانگیخته می‌شوند تا اعمالی که خداوند آنان را بدان مأمور ساخته انجام دهند.

ز: عبادت و پرستش

فرشتگان نیز خداوند را می‌پرستند و پرستش آنان عبارت است از: نماز، دعا، ذکر، رکوع، سجده، ترس و محبت و غیره.

از چگونگی عبادت فرشتگان می‌توان حالات ذیل را نام برد:

۱- دوام و استمرار و عدم خستگی.

۲- اخلاص و یکسوئی برای خداوند متعال.

۳- طاعت مستمر و پاکی از گناه، زیرا از گناه و نافرمانی معصومند.

۴- کثرت عبادت همراه با تواضع و شکستگی در برابر خدا. چنانکه خداوند متعال

می‌فرماید:

﴿يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ﴾ [الأنبياء: ۲۰].

«شب و روز تسبیح می گویند، سستی نمی ورزند».

۵- مسئولیت فرشتگان

خداوند مسئولیت‌های فراوانی به دوش آنان گذاشته است، از جمله به بعضی از این مسئولیت‌ها اشاره می‌کنیم:

- ۱- حاملان عرش.
 - ۲- مأمور به انزال وحی بر پیامبران عليهم السلام.
 - ۳- نگهبانان بهشت و دوزخ.
 - ۴- مأمور بر ابر و باران و گیاه.
 - ۵- مأمور بر کنترل کوهها.
 - ۶- مأمور بر دمیدن در صور.
 - ۷- مأمور نوشتن اعمال انسان‌ها.
 - ۸- مأمور حفاظت انسان‌ها، ولی هر گاه خداوند امری را درباره کسی مقدر کرده باشد آنها رهايش می‌کنند و آن امر واقع می‌شود.
 - ۹- مأمور به همراهی انسان و دعوت وی به کارهای خیر.
 - ۱۰- مأمور به نطفه در رحم مادر، و دمیدن روح در انسان، و نوشتن روزی و عمل، و اینکه فلان انسان بدبخت است یا خوشبخت.
 - ۱۱- مأمور به قبض روح انسان در هنگام مردن.
 - ۱۲- مأمور بازجویی در قبر و آنچه که از نعیم یا عذاب بر آن مترتب می‌شود.
 - ۱۳- فرشتگانی که مأمور رساندن سلام امت به رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم هستند.
- لذا بنده مسلمان برای سلام کردن خدمت رسول گرامی صلى الله عليه وآله وسلم لازم نیست که حتماً سفر کند و خدمت ایشان برسد، بلکه از هر جایی که درود و سلام بفرستد فرشتگان سلام او را به پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم می‌رسانند. و سفر به مدینه منوره اساساً به نیت نماز در مسجد

حضرتش عليه السلام است.

فرشتگان مسؤلیت‌های بسیار دیگری نیز دارند که آنچه ذکر کردیم مشهورترین آنها است. دلیل آنچه عرض کردیم این آیات کریمه است که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ [غافر: ۷]. «کسانی که عرش را حمل می‌کنند و آنان که پیرامون آن (عرش) هستند با ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان آمرزش می‌خواهند».

و نیز می‌فرماید:

﴿قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۹۷].

«بگو هر کس دشمن جبرئیل باشد (چه باک) او آن (قرآن) را به حکم خدا بر تو نازل کرده است».

و می‌فرماید:

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ﴾ [الأنعام: ۹۳]. «و چون ببینی، آنگاه که ستمکاران در سكرات مرگ‌اند و فرشتگان دستان خود را گشاده‌اند (و می‌گویند): جان‌هایتان را بیرون آورید (شگفت‌زده می‌شوی)».

۶- حق فرشتگان بر انسان‌ها

أ: ایمان آوردن به آنان.

ب: محبت و تعظیم و ذکر فضائل آنان.

د: دوری از آنچه که فرشتگان ناپسند می‌دارند، چون از هر چه که انسان‌ها ناراحت می‌شوند آنها نیز ناراحت می‌شوند.

ثمره ایمان به فرشتگان

أ: تحقق ایمان، زیرا ایمان جز با، باور داشتن به فرشتگان کامل نمی‌شود.

ب: با قدرت و عظمت پروردگار متعال آشنا شدن، زیرا عظمت مخلوق دلیل بر عظمت خالق است.

ج: رشد و تقویت ایمان در قلب بنده مسلمان، زیرا آشنایی با حالات و صفات و مسؤولیات آنان ایمان را زیاد می‌کند.

د: احساس اطمینان و آرامش، زیرا که مؤمن وقتی بداند که خداوند فرشتگانی را برای حفاظت او مکلف فرموده، احساس آرامش می‌کند.

ه: محبت با فرشتگان، چون وقتی انسان مؤمن بفهمد که فرشتگان به کامل‌ترین وجه پروردگار متعال را می‌پرستند و برای مؤمنین طلب آمرزش می‌کنند، طبیعی است با آنها محبت پیدا می‌کنند.

و: ناپسند داشتن کارهای زشت و ناپسند، و گناهان.

ز: و شکر خداوند سبحان بر این همه لطف و عنایتی که به بندگانش فرموده، که این همه فرشته را مأمور کرده که از او حفاظت کنند، اعمالش را بنویسند و مشکلات عدیده دیگر او را برطرف کنند.

رکن سوم: ایمان به کتاب‌های آسمانی

دستور زندگی

ایمان به کتاب‌های الهی که بر پیامبرانش علیهم‌السلام نازل فرموده رکن سوم از ارکان ایمان است، زیرا خداوند متعال از لطف و رحمتی که بر مخلوقاتش دارد جهت هدایت آنان پیامبرانش را با معجزاتی فرستاده و بر آنان کتاب‌هایی نازل فرموده تا اینکه سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت برایشان متحقق گردد، و تا اینکه منهج و برنامه و دستور العملی باشد که انسان‌ها در صورت اختلاف بدان رجوع کنند. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾
[الحديد: ۲۵]. «به راستی که رسولان مان را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و میزان نازل کردیم تا با مردم به داد رفتار کنند».

و می‌فرماید:

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ﴾ [البقرة: ۲۱۳]. «مردم یک امت (گروه) بودند، آنگاه خدا پیامبران را مژده آور و بیم دهنده برانگیخت و با آنان کتاب (آسمانی) را به راستی فرو فرستاد تا در آنچه در آن اختلاف دارند میان مردم حکم کنند».

ایمان به کتاب‌های آسمانی

۱- حقیقت آن

ایمان به کتب آسمانی تصدیق جازم به این امر است که خداوند متعال کتاب‌هایی دارد که بر پیامبرانش علیهم‌السلام نازل فرموده، که این کتاب‌ها کلام حقیقی خداوند و نور و هدایت است، و اینکه مطالب آنان حق و صدق و عین عدالت است که پیروی از آن و عمل بدان

واجب است، و تعداد آنها را جز خداوند کسی نمی‌داند. در تأیید اینکه خداوند کلام دارد.

می‌فرماید:

﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ [النساء: ۱۶۴]. «و خداوند (بدون واسطه) با موسی صحبت

کرد».

و می‌فرماید:

﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۶]. «و اگر

کسی از مشرکان از تو امان خواست به او امان ده تا کلام خدا را بشنود».

۲- حکم آن

ایمان به همه کتاب‌هایی که خداوند متعال بر پیامبرانش عليه السلام نازل فرموده واجب است و با این باور که خداوند حقیقتاً بدانها سخن گفته و اینکه آنها از سوی خداوند فرود آمده‌اند و مخلوق نیستند، کسی که کتب آسمانی یا از بخشی از آنها را انکار کند کافر می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ءَالِكِتَبِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ ءَالِكِتَبِ
الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ ءَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ ءَالْيَوْمِ ءَالْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ

ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [النساء: ۱۳۶]. «ای مؤمنان! به خداوند ورسولش و آن کتابی که بر رسولش فرو فرستاده و آن کتابی که پیش از این نازل کرده است ایمان آورید. و هر کسی که به خدا و فرشتگانش و کتابهایش و فرستادگانش و روز قیامت کافر شود (بدانکه) به گمراهی دور و درازی گرفتار آمده است».

۳- نیاز انسان به کتاب

فواید بسیاری می‌توان برای ایمان به کتابهای آسمانی نام برد، از جمله اینکه:

الف: تا کتاب نازل شده بر پیامبر اساس و مرجع امت باشد که جهت شناخت دینشان

به آن رجوع کنند.

ب: تا کتاب نازل شده بر پیامبر داور عادل باشد که امت در صورت بروز هر گونه اختلاف بدان رجوع کنند.

ج: تا پس از وفات پیامبر در هر زمان و مکانی کتاب دین الهی را حفاظت و نگهداری کند، چنانکه در دعوت پیامبر بزرگوار ﷺ چنین حالی پیش آمد.

د: و تا اینکه این کتابها حجت خدا بر مردم باشد، که قدرت مخالفت با آن و خروج از دایره آن را نداشته باشند.

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾ [البقرة: ۲۱۳]. «مردم یک امت (گروه) بودند، آنگاه خدا پیامبران را مژده آور و بیم دهنده بر انگیخت و با آنان کتاب (آسمانی) را به راستی فرو فرستاد تا در آنچه در آن اختلاف دارند میان مردم حکم کند».

۴- چگونگی ایمان به کتب آسمانی

ایمان به کتب آسمانی دو گونه است اجمالی و تفصیلی:

ایمان مجمل: این است که باور داشته باشی که خداوند متعال کتابهایی را بر پیامبرانش علیهم الصلاة والسلام نازل فرموده است.

و ایمان مفصل: اینکه به همه کتابهایی که خداوند متعال در قرآن کریم از آنها نام برده است ایمان و باور داشته باشی، مانند قرآن و تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و موسی، و همچنین ایمان داشته باشی که خداوند متعال علاوه از این نیز، کتابهایی بر پیامبرانش ﷺ نازل فرموده که نامها و تعداد آنها را جز آنکه نازل فرموده کسی نمی داند.

همه این کتابها آمده است تا اینکه توحید تحقق یابد یعنی خداوند به یکتایی پرستیده شود و اعمال نیکو انجام گیرد، و از شرک و فساد در روی زمین جلوگیری بعمل آید. اصولاً دعوت تمام انبیاء ﷺ یکی است گرچه در شرائع و احکام متفاوت باشند. ایمان به کتابهای آسمانی اقرار به نزول آنها بر پیامبران گذشته است. و ایمان به قرآن،

اقرار به آن و پیروی از دستورات آن است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ﴾ [البقرة: ۲۸۵]. «رسول (خدا) بر آنچه از (سوی) پروردگارش فرو فرستاده شده ایمان آورده است و مؤمنان (هم) هر یک به خداوند و فرشتگانش و کتابهایش و فرستادگانش ایمان آورده‌اند».

و می‌فرماید:

﴿اتَّبِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ ءَأُولِيَاءَ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ﴾ [الأعراف: ۳]. «از آنچه از سوی پروردگارتان به سوی شما فرو فرستاده شده است پیروی کنید و به جای او از دوستان (و سروران دیگر) پیروی نکنید چه اندک پند می‌پذیرید».

ویژگی‌های قرآن

قرآن کریم نسبت به کتاب‌های آسمانی گذشته چندین امتیاز و برتری دارد، از جمله:

- ۱- قرآن کریم با لفظ و معنا و تمام حقایق کونی و علمی‌ای که در آن وجود دارد معجزه است.
 - ۲- قرآن آخرین کتاب آسمانی است که خداوند بوسیله آن به نزول کتاب‌هایش پایان داده، همچنانکه با پیامبرمان ﷺ به بعثت پیامبرانش پایان داده‌است.
 - ۳- خداوند بر خلاف کتاب‌های دیگر که در آنها تحریف شد مسؤلیت حفاظت قرآن کریم از هر گونه تحریف و تبدیل را خود به عهده گرفته است.
 - ۴- قرآن کریم تصدیق‌کننده کتاب‌های پیش از خود و غالب بر آنها است.
 - ۵- کما اینکه قرآن کریم نسخ تمام کتاب‌های آسمانی گذشته است.
- خداوند متعال می‌فرماید:

﴿مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [یوسف: ۱۱۱]. «(قرآن) سخنی نبود که (به دروغ) برافته شده باشد. بلکه تصدیق‌کننده کتابی است که پیش از آن است و بیانگر هر چیزی، و برای گروهی که ایمان

می‌آورند مایهٔ هدایت و رحمت است.»

۵- مطالب کتاب‌های گذشته

یقین و باور داریم که آنچه در کتب گذشته خداوند متعال به پیامبران علیهم‌السلام نازل فرموده حق است و هیچ شک و شبهه‌ای در آن نیست. ولی معنایش این نیست که آنچه اکنون در این کتاب‌ها درج است و در اختیار اهل کتاب قرار دارد بپذیریم، زیرا این کتاب‌ها تحریف شده و به آن حالت اصلی‌ای که خداوند متعال به پیامبران علیهم‌السلام نازل فرموده باقی نمانده است.

آنچه یقیناً می‌دانیم که خداوند متعال نازل فرموده همانست که در کتاب عزیزش از آن خبر داده‌است. چنانکه می‌فرماید:

﴿أَمْ لَمْ يَنْبَأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ ۖ وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّىٰ ۗ أَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ۗ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ ۗ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ ۗ﴾ [النجم: ۳۶-۴۱]. «آیا به آنچه که در: صحیفه‌های موسی بود، خبر داده نشده؟ (و نیز در صحیفه‌های) ابراهیمی که وفا گذارد؟ (باین پیام:) که هیچ بردارنده‌ای بارِ گناه دیگری را بر نمی‌دارد. و آنکه انسان جز آنچه کرده است، ندارد. و آنکه (حاصل) تلاشش دیده خواهد شد. آنگاه به آن (تلاش) جزایی هر چه تمامتر به او خواهند داد.»

و می‌فرماید:

﴿بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ۗ وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ۗ إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ ۗ﴾ [الأعلى: ۱۶-۱۹]. «حق این است که زندگی دنیا را برمی‌گزینید و آخرت بهتر و ماندگارتر است بی‌گمان این (گفته) در صحیفه‌های نخستین (هم) بود صحیفه‌های ابراهیم و موسی.»

عمل به کتاب‌های گذشته

آنچه در قرآن کریم آمده تعبدی و عمل کردن به آن الزامی است، و اما آنچه در کتب آسمانی گذشته آمده اگر مخالف با شریعت ما باشد خود به خود متروک است نه به دلیل اینکه باطل بوده، ممکن است در زمان خودش حق بوده باشد، لیکن ما مکلف به آن نیستیم، زیرا که با شریعت ما منسوخ شده است، و اگر موافق شریعت ما باشد مسلماً حقی است که شریعت اسلام بر درستی آن دلالت کرده است.

فهرست کتاب‌های آسمانی

کتاب‌های آسمانی که در قرآن و سنت از آنها نام برده شده است عبارتند از:

۱- قرآن کریم

قرآن کریم کلام خداوند است که خداوند متعال آنرا بر خاتم انبیاء و رسولان حضرت محمد ﷺ نازل فرموده است، وی آخرین کتاب نازل شده آسمانی است که خداوند حفاظت آنرا از هر گونه دستبرد و تحریف، خود به عهده گرفته و آنرا ناسخ تمام کتب آسمانی دیگر قرار داده است. لذا می‌فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُو لَحَافِظُونَ ﴿۹﴾﴾ [الحجر: ۹]. «بی‌گمان ما قرآن را فرو

فرستاده‌ایم و به راستی ما نگهدارنده آن هستیم».

و می‌فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ ۖ

فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾ [المائدة: ۴۸]. «و (این) کتاب را به راستی (و) تصدیق کننده

کتابی که پیش از آن است و بر آن حاکم است به تو نازل کردیم، پس در میان آنان به آنچه خداوند نازل کرده است، حکم کن».

۲- تورات

تورات کتابی است که خداوند بر حضرت موسی علیه السلام نازل فرموده و آن را نور و سبب هدایت قرار داده که پیامبران و علماء بنی اسرائیل بر اساس آن حکم می کرده‌اند. توراتی که ایمان آوردن به آن واجب است همان کتابی است که خداوند بر موسی علیه السلام نازل فرموده و نه تورات تحریف شده‌ای که امروز در اختیار اهل کتاب قرار دارد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ﴾ [المائدة: ۴۴]. «ما تورات را که هدایت و نور در خود دارد، نازل کردیم. پیامبرانی که (در برابر احکام الهی) تسلیمند، برای یهود و (همچنین) عالمان ربانی و احبار به آنچه از کتاب خدا حافظ گردانده شده‌اند و بر آن گواه بودند، به آن حکم می‌کنند».

۳- انجیل

انجیل کتابی است که خداوند متعال بر حضرت عیسی علیه السلام نازل فرموده، و کتاب‌های آسمانی پیش از خود را حق دانسته و تصدیق کرده است. و انجیلی که ایمان آوردن به آن واجب است همان کتابی است که خداوند آن را با اصول صحیحش بر حضرت عیسی علیه السلام نازل فرموده و نه انجیل‌های تحریف شده‌ای که امروزه در نزد اهل کتاب قرار دارد. در همین رابطه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَعَاتَيْنَاهُ الْأَنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾ [المائدة: ۴۶]. «و در پی آن عیسی فرزند مریم را، تصدیق کننده آنچه پیش از او بود - که تورات است - فرستادیم و به او انجیل را که هدایت و نور در خود داشت و تصدیق کننده آنچه پیش از آن بود که تورات است و هدایت و پند برای پرهیزگاران، به او دادیم».

از جمله مطالبی که تورات و انجیل در بر داشته‌اند بشارت به رسالت پیامبر عزیزمان حضرت محمد ﷺ است که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾ [الأعراف: ۱۵۷]. «کسانی که از رسولی پیروی می‌کنند که پیامبر درس ناخوانده‌ای است که او را نزد خویش در تورات و انجیل نوشته می‌یابند. آنان را به (کارهای) پسندیده فرمان می‌دهد و آنان را از (کارهای) ناپسند باز می‌دارد، و پاکیزه‌ها را برای آنان حلال می‌گرداند و نا پاکیزه‌ها را برای آنان حرام می‌شمارد و بار گرانشان و قید (وبند)‌هایی را که بر (عهده) آنان بود، از (دوش)‌شان بر می‌دارد.»

۴- زبور

زبور کتابی است که خداوند متعال آن را بر داود عليه السلام نازل فرموده است. و زبوری که ایمان بدان واجب است همان کتابی است که خداوند متعال بر داود عليه السلام نازل فرموده و نه تحریفاتی که توسط یهود در آن بعمل آمده است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَوَاتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا﴾ [النساء: ۱۶۳]. «و به داود زبور دادیم.»

۵- صحیفه‌ها

منظور صحیفه‌هایی است که خداوند متعال به حضرت ابراهیم و حضرت موسی عليه السلام عنایت فرموده و اینک این صحیفه‌ها ناپدید هستند و هیچ اثری از آنها در دست نیست، جز اینکه در قرآن کریم و سنت مطهره از آنها یاد شده است. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَمْ لَمْ يَنْبَأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ ﴿٣٦﴾ وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّىٰ ﴿٣٧﴾ أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ﴿٣٨﴾ وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ﴿٣٩﴾ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ ﴿٤٠﴾ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ ﴿٤١﴾﴾ [النجم: ۳۶-۴۱]. «آیا به آنچه که در صحیفه‌های موسی بود، خبر داده نشد؟ (یا از آنچه در

صحف ابراهیم بوده است، با خبرش نکرده‌اند؟) ابراهیمی که (وظیفه خود را) به بهترین وجه ادا کرده است. (در صحف ایشان آمده است) که هیچکس بار گناهان دیگری را بر دوش نمی‌کشد. و اینکه برای انسان پاداش و بهره‌ای نیست جز آنچه خود کرده است و برای آن تلاش نموده است. و آنکه (حاصل) تلاشش دیده خواهد شد. آنگاه به آن (تلاش) جزایی هر چه تمامتر به او خواهند داد».

و می‌فرماید:

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ۝ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ۝ بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ۝ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى ۝ إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى ۝ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى ۝﴾ [الأعلى: ۱۴-۱۹]. «به راستی هر که پاک گشت، رستگار شد و نام پروردگارش را یاد کرد، و نماز گزارد. حق این است که زندگی دنیا را بر می‌گزینید و آخرت بهتر و ماندگارتر است. بی‌گمان این (گفته) در صحیفه‌های نخستین (هم) بود. صحیفه‌های ابراهیم و موسی».

رکن چهارم: ایمان به پیامبران علیهم السلام

۱- اهمیت و تعریف آن

ایمان به پیامبران علیهم السلام: یکی از ارکان (ششگانه) ایمان است که ایمان بنده مسلمان بدون آن کامل نمی‌شود.

ایمان به پیامبران علیهم السلام عبارت از اعتقاد جازم به این امر است که خداوند پیامبران و رسولانی دارد که جهت تبلیغ و رساندن دستوراتش آنانرا برگزیده است، کسی که از آنان پیروی کند رستگار می‌شود و کسی که نافرمانی‌شان کند خوار و ذلیل می‌گردد، و اینکه آنان آنچه از سوی خدا بر آنان نازل شده بود به بهترین و کاملترین وجه رسانده‌اند و امانت را ادا کرده و امتشان را نصیحت کرده و در راه خدا به حق جهاد کرده و اقامه حجت فرموده‌اند، و از آنچه که برای تبلیغ آن فرستاده شده‌اند ذره‌ای تغییر نداده و تبدیل و کتمان نکرده‌اند.

همچنین به تمام آنان ایمان داریم، چه کسانی که خداوند از آنان نام برده و چه کسانی که نام نبرده است، کما اینکه هر پیامبری درباره پیامبر بعد از خود مژده می‌دهد و پیامبر بعدی، پیامبر قبلی را تصدیق می‌کند. توضیح این مطلب را در کلام مقدس الهی ملاحظه کنید:

﴿قُولُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُو مُسْلِمُونَ﴾ [البقرة: ۱۳۶].

«بگوئید خدا و آنچه که به ما فرو فرستاده شده و آنچه که به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان یعقوب فرو فرستاده شده و آنچه که به موسی و عیسی داده شده و (نیز) آنچه که به (دیگر) پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده است، ایمان آورده‌ایم. بین هیچ کس از

آنان تفاوتی نمی‌گذاریم. و فرمانبردارِ او (خداوند) هستیم».

کسی که یک پیامبر را تکذیب کند گویا تمام پیامبران را تکذیب کرده است، و کسی که از یک پیامبر نافرمانی کند گویا از تمام پیامبران نافرمانی کرده است. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ﴿١٥٠﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿١٥١﴾﴾ [النساء: ۱۵۰-۱۵۱]. «به راستی آنان به خدا و فرستادگانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند در میان خدا و فرستادگانش جدائی بیندازند و می‌گویند به برخی ایمان می‌آوریم و برخی (دیگر) را انکار می‌کنیم و می‌خواهند بین این (و آن) راهی برگزینند این گروه در حقیقت کافرند و برای کافران عذابی خوار کننده آماده ساخته‌ایم».

۲- حقیقت نبوت

نبوت واسطه بین خالق و مخلوق در تبلیغ شریعت اوست، که خداوند بر هر کسی بخواهد منت می‌گذارد و هر کسی را بخواهد از میان مخلوقاتش (بندگان) بر می‌گزیند، هیچ کس دیگری غیر از ذات پاک او اختیاری در این باره ندارد لذا می‌فرماید:

﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿٧٥﴾﴾ [الحج: ۳]. «خداوند از فرشتگان و (نیز) از مردمان رسولانی بر می‌گزیند، خداوند شنوای بیناست».

نبوت بخشیده می‌شود کسب نمی‌شود، با کثرت طاعت و عبادت بدست نمی‌آید، و نه با اختیار پیامبر یا طلب او، این فقط انتصابی است که هر کسی را خداوند متعال بخواهد بر می‌گزیند، لذا می‌فرماید:

﴿اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ ﴿١٣﴾﴾ [الشوری: ۱۳].

«خداوند به‌سوی (حقیقت) خویش هر کس را که بخواهد بر می‌گزیند و هر کس را که رو به‌سوی او می‌نهد، به سوی خویش هدایت می‌کند».

۳- حکمت از فرستادن پیامبران

اول: نجات دادن انسانها از عبادت و بردگی مخلوق و ترغیب آنان به سوی آزادی و پرستش خالق، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۷]. «و تو را جز مایه رحمت برای جهانیان نفرستاده‌ایم».

دوم: شناساندن هدف یا انگیزه آفرینش انسانها به آنان، و بیان اینکه هدف آفرینش فقط یکتا دانستن و پرستش ذات باری تعالی است که جز بوسیله پیامبران علیهم السلام که خداوند خودش آنان را برگزیده و بر جهانیان برتری داده شناخته نمی‌شود، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الصَّغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶]. «به یقین در میان هر امتی رسولی را بر انگیزتم (با این دعوت) که خداوند را بندگی کنید و از طاغوت بپرهیزید».

سوم: اینکه با فرستادن پیامبران بر انسانها اتمام حجت کند. لذا می‌فرماید:

﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ [النساء: ۱۶۵]. «رسولانی مژده آور و بیم‌دهنده (فرستادیم) تا برای مردم پس از (ارسال) رسولان بر خداوند حجتی (درمیان) نباشد و خداوند پیروزمند فرزانه است».

چهارم: بیان بعضی غیبیاتی که انسانها نمی‌توانند با عقل خودشان آنها را دریابند مانند اسمها و صفات خداوند، شناخت فرشتگان و روز آخرت و غیره.

پنجم: اینکه خداوند پیامبران را اخلاق فاضله و کامل عنایت فرموده و آنان را از هرگونه شبهات و شهوات پاک و معصوم قرار داده و سپس الگو و سرمشق امت‌هایشان گردانید. چنانکه می‌فرماید:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَّتْهُمْ أَلْتَدَةِ﴾ [الأنعام: ۹۰].

«اینان (پیامبران) کسانی‌اند که خداوند (آنان را) هدایت کرده است، پس به شیوه آنان اقتدا

کن».

و می فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [الأحزاب: ۲۱]. «براستی برای شما، در رسول خدا سرمشقی نیکوست».

ششم: اصلاح و تزکیه و تطهیر نفوس انسان‌ها و بر حذر داشتن آنان از همه آنچه که برای آنان عیب شمرده می‌شود.

چنانکه می فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ [الجمعة: ۲]. «اوست که در میان ناخواندگان رسولی از خود آنان بر انگیخت که آیاتش را بر آنان می‌خواند و آنان را پاک می‌دارد و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد».

رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرمایند:

«إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^۱. «جز این نیست که من مبعوث شده‌ام تا اینکه پایه‌های اخلاق را تکمیل کنم».

(۴) مسؤلیت انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَام

پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَام مسؤلیت‌های بسیار والا و ارزشمندی دارند از جمله:

أ: تبلیغ شریعت و دعوت مردم به سوی پرستش خدای یکتا و ترک پرستش غیر او.

چنانکه می فرماید:

﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾

﴿۳۹﴾ [الأحزاب: ۳۹]. «همان (کسانی که پیام‌های خداوند را می‌رسانند و از او می‌ترسند و جز خدا از کسی نمی‌ترسند، و خدا (به عنوان) حسابرس، بس است».

ب: بیان آنچه که خداوند بعنوان دین نازل فرموده، چنانکه می فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [النحل: ۴۴].

«و به تو قرآن نازل کردیم تا برای مردم روشن سازی آنچه را که بر آنان فرو فرستاده شده است و باشد که اندیشه کنند».

ج: راهنمایی امت به سوی خیر و باز داشتن آنان از هرگونه شر و بشارت دادن آنان به اجر و پاداش و آنان را ترساندن از سزا و عقاب چنانکه می فرماید:

﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ﴾ [النساء: ۱۶۵]. «رسولانی مژده آور و بیم دهنده».

د: اصلاح انسان ها با رهبری پاک و الگوی نیک در گفتار و کردار.

ه: اقامت شریعت و تطبیق آن در میان بندگان.

و: گواهی آنان در روز قیامت بر امت هایشان به اینکه آنان رسالت خویش را به بهترین و کامل ترین وجه ممکن رسانیده اند.

چنانکه خداوند متعال می فرماید:

﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ [النساء: ۴۱].

«پس (حالشان) چگونه است، آنگاه که از هر امتی گواهی (در میان) آوریم و تو را بر این امت گواه بیاوریم».

۵- اسلام دین همه انبیاء

اسلام دین همه پیامبران و رسولان علیهم السلام است. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ [آل عمران: ۱۹]. «بی گمان دین (حق) نزد خداوند، اسلام

است».

همه انبیاء علیهم السلام به سوی یکتا پرستی و ترک پرستش غیر الله می خوانند، اگر چه شرایع و احکام شان با هم متفاوت باشد اما در اصل که توحید است با هم متفقند چنانکه رسول

گرامی صلی الله علیه و آله می فرماید:

«الْأَنْبِيَاءُ إِخْوَةٌ لِعَلَّاتٍ»^۱ «پیامبران با یکدیگر مثل برادر مادری اند».

۶- پیامبران و علم غیب

پیامبران علیهم السلام نیز انسانند و غیب نمی دانند، علم غیب از خصائص خداوند است و نه از صفات انبیاء علیهم السلام زیرا آنان نیز مانند بقیه انسانها، انسانند که می خورند و می آشامند، و ازدواج می کنند، و می خوابند و مریض می شوند و خسته می شوند. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ﴾

[الفرقان: ۲۰].

«و پیش از تو رسولانی نفرستادیم مگر آنکه (آنها هم مانند همه) خوراک می خوردند و در بازارها راه می رفتند».

و می فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً﴾ [الرعد: ۳۸]. «و به راستی

پیش از تو رسولانی فرستاده ایم و برای آنان همسران و فرزندان قرار دادیم».

پس انبیاء علیهم السلام نیز همانند دیگر انسانها غمگین می شوند، خوشحال می شوند، تلاش می کنند نشاط و حرکت دارند، فرق این است که آنان را خداوند جهت تبلیغ دینش برگزیده است و از غیب جز همان قسمتی که خداوند آنانرا آگاه کند چیز دیگری نمی دانند.

چنانکه می فرماید:

﴿عَلِمَ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا﴾^(۳۶) إِلَّا مَن أَرْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِن

بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِمَّنْ خَلْفَهُ رَصَدًا﴾^(۳۷) [الجن: ۲۶-۲۷]. «(پروردگرم) دانای غیب است، و کسی را

بر غیب خویش آگاه نمی سازد مگر کسانی از رسولانی را که خود بپسندد. که او پیشاپیش و

پشت سر او نگهبانی رهسپار می‌کند».

و می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ﴾ [الکهف: ۱۱۰]. «بگو: من

فقط بشری مانند شما هستم که به من وحی می‌شود که معبودتان، معبودی یکتاست».

۷- عصمت پیامبران

خداوند متعال جهت تبلیغ رسالت خویش بهترین و کامل‌ترین بندگان خودش را برگزیده است، چه از جهت تندرستی و چه از جهت اخلاق و رفتار، و آنان را از گناهان کبیره معصوم قرار داده و از هر گونه عیب و نقصی دور داشته است، تا اینکه وحی الهی را به امت‌هایشان برسانند، و به اتفاق امت آنان در تبلیغ رسالت الهی معصوم هستند. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَنبَأُهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ۗ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ۗ وَاللَّهُ

يَعِصْمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ [المائدة: ۶۷]. «ای رسول، برسان آنچه را که از (جانب) پروردگارت به‌سوی تو فرستاده شده است. اگر (این کار) را نکنی رسالتش را نرسانده‌ای و خداوند ترا از (شر) مردم حفظ می‌کند».

و می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ ۗ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا

﴿٣٩﴾ [الأحزاب: ۳۹].

«(همان) کسانی که پیام‌های خدا را می‌رسانند و از او می‌ترسند و جز خدا از کسی

نمی‌ترسند و خداوند (به عنوان) حسابرس بس است».

و می‌فرماید:

﴿لَيَعْلَمَنَّ أَن قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا﴾ ﴿٣٨﴾

[الجن: ۲۸]. «تا معلوم بدارد که رسالت‌های پروردگارش را به انجام رسانده‌اند. و (خداوند) به

آنچه که در نزد آنان است احاطه دارد و با شمارش همه چیز را بر شمرده است».

و اگر چنانچه در غیر امر تبلیغ از یکی از آنان گناه صغیره‌ای سر بزند خداوند آن را بر ایشان بیان میکند و آنان بلافاصله توبه می‌کنند و به سوی پروردگارش رجوع می‌کنند، گویا اینکه چیزی نبوده است و بدینوسیله مقام و منزلتی برتر از گذشته کسب می‌کنند، بنابر این خداوند متعال به پیامبرانش عليه السلام صفات و ویژگی‌های اخلاقی فوق العاده‌ای عنایت فرموده و آنان را از هر آنچه از قدر و منزلت آنان بکاهد بدور داشته است.

۸- تعداد پیامبران و بهترین آنان

تعداد رسولان عليه السلام تا سیصد و چند نفر ثابت است. زیرا وقتی از پیامبر عليه السلام درباره تعداد آنان پرسیده شد فرمودند:

«ثلاثمائة وخمس عشرة جماعاً وغفيراً»^۱.

ولی پیامبران از این تعداد خیلی بیشترند و داستان بعضی از آنها را خداوند متعال در کتاب عزیزش بیان فرموده است. از جمله از بیست و پنج رسول و نبی نام برده است. چنانکه می‌فرماید:

﴿وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ﴾ [النساء: ۱۶۴]. «و

رسولانی (فرستادیم) که پیش از این داستان آنان را بر تو باز گفتیم و رسولانی که حکایت آنان را بر تو باز نگفته‌ایم».

و در جای دیگر می‌فرماید:

﴿وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿۸۳﴾ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۸۴﴾ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿۸۵﴾ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿۸۶﴾ وَمِن آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿۸۷﴾﴾ [الأنعام:

۸۳-۸۷]. «و این حجت ماست. آن را به ابراهیم بر (ضد) قومش دادیم. هرکس را بخواهیم در مراتب (و منزلت) فرا می‌بریم، بی‌گمان پروردگارت کاردان داناست. و اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم، هر یک (از آنان) را هدایت کردیم و به نوح (نیز) پیش از این راه نمودیم. و از فرزندان او (ابراهیم) داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون (را نیز هدایت کردیم). و بدینسان به نیکوکاران پاداش می‌دهیم. و (نیز) زکریا و یحیی و عیسی و الیاس (را هدایت کردیم) هر یک (از آنان) از صالحان بودند. و (نیز) اسماعیل و یسع و یونس و لوط (را هدایت کردیم) و هر یک (از آنان) را برجهانیان (روزگارشان) برتری دادیم. و (نیز) برخی از پدران و فرزندان و برادرانشان (را هدایت کردیم) و آنان را برگزیدیم و آنان را به راه راست هدایت کردیم.»

بعضی پیامبران را خداوند بر بعضی دیگر برتری داده‌است. چنانکه می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ﴾ [الإسراء: ۵۵]. «و به راستی برخی از پیامبران را

بر برخی (دیگر) برتری داده‌ایم.»

و می‌فرماید:

﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ﴾ [البقرة: ۲۵۳]. «اینان پیامبران هستند که، برخی

از آنان را بر برخی دیگر برتری داده‌ایم.»

بهترین پیامبران، پیامبران اولوالعزم هستند، که عبارتند از حضرت نوح، ابراهیم،

موسی، عیسی و پیامبر گرامی‌مان حضرت محمد صلی الله علیه و آله لذا می‌فرماید:

﴿فَأَصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾ [الأحقاف: ۳۵]. «پس چنانکه پیامبران اولوالعزم

شکیبائی ورزیدند، شکیبای باش.»

و می‌فرماید:

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ

وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا ﴿٧﴾﴾ [الأحزاب: ۷]. «و چنین بود که از پیامبران عهدشان را گرفتیم

و (نیز) از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم (عهدتان را) و از آنان پیمانی استوار گرفتیم.»

اما از میان همه، پیامبر عزیزمان حضرت محمد ﷺ بهترین رسولان و خاتم پیامبران و امام متقیان و سرور فرزندان آدم است، بلکه امام و خطیب انبیاء ﷺ و صاحب مقام محمود است که همگان بدان رشک میبرند و صاحب لوای حمد و حوض کوثر و شفیع خلائق در روز قیامت و صاحب وسیله و فضیله، که خداوند ایشان را با بهترین شرایع دینش مبعوث فرموده است، و امتش را بهترین امت قرار داده که برای نفع مردم بیرون آورده شده، و برای ایشان و امت ایشان فضائل و محاسن زیادی را جمع فرموده که آنان را برگزشتگان برتری بخشیده، پس آنان به اعتبار آفرینش آخرین و به اعتبار برانگیخته شدن در روز جزا اولین امت هستند.

پیامبر ﷺ می فرماید:

«فُضِّلْتُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ بِسِتٍّ^۱». «با شش چیز بر دیگر پیامبران برتری یافتم».

و در جای دیگری می فرماید:

«أَنَا سَيِّدٌ وَلَدَ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَيْدِي لَوَاءِ الْمَدِ وَلَا وَفَخَرَّ وَمَا مِنْ نَبِيٍّ وَ يَوْمَئِذٍ آدَمُ فَمَنْ سِوَايَ إِلَّا تَحْتَ لَوَائِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ^۲».

«در روز قیامت من سردار همه فرزندان آدم هستم و در دست من لوی حمد است ولی فخر نیست، در روز قیامت هیچ پیامبری نیست مگر اینکه در زیر پرچم من است اعم از آدم و دیگر پیامبران».

بعد از رسول الله ﷺ بهترین پیامبر حضرت ابراهیم ﷺ است که خلیل الرحمن یعنی دوست خالص خدا شناخته شده است. طبیعی است که این دو پیامبر و دو دوست خالص خدا بهترین پیامبران اولوالعزم و سپس سه پیامبر دیگر (نوح، موسی و عیسی) بهترین پیامبران ﷺ می باشند.

۹- معجزات انبیاء ﷺ

۱- صحیح مسلم.

۲- مسند احمد و ترمذی.

خداوند متعال پیامبرانش را با معجزات بزرگ و آشکاری تأیید فرموده تا اینکه حجت و برهان آنان باشند مانند قرآن کریم، شق القمر، تبدیل شدن عصا به اژدها، و آفریدن پرنده از گِل و غیره.

پس معجزه خارق العاده دلیل قاطع به صدق نبوت است و کرامت دلیل بر صدق کسی است که صداقت نبوت را باور داشته است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ﴾ [الحديد: ۲۵]. «به راستی رسولانمان را با دلایل روشن فرستادیم».

و پیامبر گرامی مان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

«مَا مِنْ نَبِيٍّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ إِلَّا وَقَدْ أُعْطِيَ مِنَ الْآيَاتِ مَا آمَنَ عَلَىٰ مِثْلِهِ الْبَشَرُ، وَإِنَّمَا كَانَ الَّذِي أُتِيئُهُ وَحْيًا أَوْحَاهُ اللَّهُ إِلَيَّ، فَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَكْثَرُهُمْ تَابِعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱. «هیچ پیامبری نیست مگر اینکه به او معجزه (یا معجزاتی) داده شده که انسانها بوسیله آن و امثال آن ایمان می‌آورند، و معجزه‌ای که به من داده شده وحی است که بر من فرود آمده است (یعنی قرآن کریم) امیدوارم که از همه پیامبران پیروان بیشتری داشته باشم».

۱۰- ایمان به نبوت پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم

ایمان و باور به نبوت حضرتش صلی الله علیه و آله و سلم اصل بزرگی از اصول ایمان است، که ایمان جز با این اصل تحقق نمی‌یابد، لذا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ لَّمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا﴾ [الفتح: ۱۳].

«و هر کس به خدا و رسول او ایمان نیاورد، بداند که ما برای کافران آتش (دوزخ) را آماده ساخته‌ایم».

و رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

«أَمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّىٰ يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ»^۲. «مأمور شده‌ام که با مردم بجنگم تا اینکه گواهی دهند که معبود بر حقی جز خدای یگانه نیست و من فرستاده

۱- صحیح بخاری و صحیح مسلم.

۲- صحیح مسلم.

خدایم».

ایمان به رسول الله ﷺ جز با چند امور متحقق نمی‌شود از جمله:

اول: شناخت پیامبرمان ﷺ؛ ایشان محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم، و هاشم از قریش و قریش از عرب، و عرب از نسل حضرت اسماعیل بن ابراهیم خلیل -علیهما وعلی نبینا أفضل الصلاة وأزکی التسلیم- است. ایشان شصت و سه سال عمر نمودند که چهل سال قبل از نبوت و بیست سه سال رسول و پیامبر بودند.

دوم: تصدیق ایشان در آنچه خبر داده، و اطاعت از ایشان در هر آنچه که امر فرموده، و اجتناب و دوری از هر آنچه نهی فرموده‌اند، و اینکه جز به روشی که ایشان مشروع فرموده‌اند خداوند پرستیده نشود.

سوم: اعتقاد به اینکه ایشان، به عنوان رسول و پیامبر به سوی همه انسان‌ها و جنیان فرستاده شده‌اند، پس هیچ احدی جز تبعیت و پیروی از ایشان چاره‌ای ندارد، لذا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ يَأَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ [الأعراف: ۱۵۸].

«بگو ای مردم، من فرستاده خداوند به سوی همه شما هستم».

چهارم: ایمان به رسالت ایشان، و اینکه ایشان بهترین و آخرین پیامبران است، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ [الأحزاب: ۴۰]. «بلکه رسول خدا و خاتم انبیاء

است».

و اینکه ایشان خلیل خداوند، و سردار تمام بشریت و صاحب شفاعت عظمی هستند، که مخصوص به «الوسیلة» بالاترین درجات بهشت است، ایشان صاحب حوض کوثر و امت ایشان بهترین امت است، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰]. «شما بهترین امتی هستید که برای

مردم پدید آورده شده است».

کما اینکه امت ایشان بیشترین تعداد بهشتیان را تشکیل خواهند داد، و اینکه رسالت

ایشان ناسخ تمام رسالت‌های گذشته است.

پنجم: اینکه خداوند ایشان را با بزرگ‌ترین و جاودانه‌ترین معجزه که قرآن کریم و کلام الهی محفوظ از هر گونه تغییر و تبدیل است، تائید و حمایت فرموده است. چنانکه می‌فرماید:

﴿قُلْ لَّيِّنَ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَا وَكُنَّا بِبَعْضِهَا مُعْتَدِينَ﴾ [الإسراء: ۸۸]. «بگو اگر انس و جن گرد آیند بر آنکه مانند این قرآن آورند، هرگز نمی‌توانند مانندش آورند و اگر چه برخی از آنان یاور برخی (دیگر) باشند».

و می‌فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹].

«بی‌گمان ما قرآن را فرو فرستاده‌ایم و به راستی ما نگهبان آن هستیم».

ششم: ایمان به اینکه رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم رسالتشان را تبلیغ کردند و امانت را ادا نمودند، و امت را نصیحت کردند، هیچ خیر و خوبی نبود، مگر اینکه امت را به آن ترغیب و راهنمایی فرموده و هیچ شر و بدی نبود، مگر اینکه امت را از آن بر حذر داشته است. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۲۸]. «بی‌گمان رسولی از خودتان به سوی شما آمد، رنجتان بر او دشوار، بر شما حریص (و) به مومنان رؤوف و مهربان است».

و خود رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

«مَا مِنْ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ فِي أُمَّةٍ قَبْلِي إِلَّا كَانَ حَقًّا عَلَيْهِ أَنْ يَدُلَّ أُمَّتَهُ عَلَىٰ خَيْرٍ مَا يَعْلَمُهُ لَهُمْ وَيَحْذَرُ أُمَّتَهُ مِنْ شَرٍّ مَا يَعْلَمُهُ لَهُمْ»^۱. «هیچ پیامبری نبوده که خداوند او را قبل از من در میان امتی مبعوث کند مگر اینکه مأمور و مکلف بوده است به اینکه امتش را به هر خیر و نیکی‌ای که می‌دانسته راهنمایی نموده و از هر شر و بدی که می‌دانسته بر حذر بدارد».

هفتم: محبت ایشان ﷺ تا حدی که محبت ایشان را بر محبت تمامی مخلوقات و حتی بر محبت خودش ترجیح دهد. پس محبت و تعظیم و احترام، و شخصیت قائل شدن و اطاعت کردن ایشان از حقوقی است که خداوند متعال در کتاب عزیزش بر ما واجب کرده است، زیرا محبت ایشان جزو محبت خدا و اطاعت از ایشان اطاعت از خداست. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [آل عمران: ۳۱].

«بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهان شما را برایتان ببامرزد و خداوند آمرزنده مهربان است.»

و حضرتش ﷺ و می‌فرماید:

«لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَلَدِهِ وَوَالِدِهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ»^۱. «هیچیک از شما نمی‌تواند مؤمن کامل باشد تا زمانی که من در نزد او از فرزند و پدرش و سایر انسانها محبوبتر نباشم.»

هشتم: به کثرت بر حضرتش ﷺ درود و سلام فرستادن، زیرا بخیل کسی است که اسم مبارک ایشان در نزدش برده شود و برایشان درود نفرستد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۶]. «بی‌گمان خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند. ای مومنان (شما نیز) بر او درود بفرستید و چنانکه باید سلام بگویید.»

و حضرتش ﷺ می‌فرماید:

«مَنْ صَلَّى عَلَيَّ وَاحِدَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا»^۲. «کسی که یکبار بر من درود بفرستد خداوند متعال در مقابل ده مرتبه بر او درود می‌فرستد.»

در چند جا بر ایشان درود و سلام فرستادن بسیار مهم و مؤکد است، از جمله در

۱- متفق علیه.

۲- صحیح مسلم.

تشهد نماز، در قنوت، در نماز جنازه، در خطبه جمعه، بعد از اذان، هنگام ورود و خروج از مسجد، هنگام دعا، هنگامیکه نام مبارک ایشان برده شود و غیره.

نهم: اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در نزد پروردگارش زنده‌اند، زندگی برزخیی که از زندگی شهدا بهتر و کامل تر است، ولی مانند زندگیشان در روی زمین نیست، این زندگی مخصوصی است که چگونگی آنرا ما نمی‌دانیم، ولی با این وجود نمی‌توان آنها را مرده نامید. چنانکه حضرتش صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ!». «خداوند بر زمین حرام گردانیده است که جسد پیامبران را بخورد».

همچنین می‌فرماید:

«مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ رُوحِي كِي أَرُدَّ عَلَيْهِ»^۱. «هیچ مسلمانی نیست که بر من سلام کند مگر اینکه خداوند روحم را به من باز می‌گرداند تا اینکه سلام او را جواب دهم».

دهم: اینکه در حیات حضرتش صلی الله علیه و آله و سلم و همچنین در کنار قبر ایشان هنگام سلام دادن کسی صدای خودش را بلند نکند که این نیز جزو احترام ایشان است.

چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ [الحجرات: ۲]. «ای مؤمنان، صدای خود را بلندتر از صدای پیامبر مکنید - و مانند سخن گفتن با همدیگر - با او بلند سخن مگویید. که مبدا - در حالی که شما نمی‌دانید - اعمالتان از بین برود».

احترام ایشان پس از وفات عین احترام در حیات ایشان صلی الله علیه و آله و سلم است. چنانکه نمونه‌های اول و الگوهای بی‌نظیر مکتب ایشان رضوان الله علیهم اجمعین عمل کردند، چه آنان از نظر اطاعت و پیروی نزدیک ترین مردم به ایشان بوده، و از هرگونه مخالفت با ایشان و بدعت گذاری در دین بشدت گریزان بودند.

۱- سنن أبو داود.

۲- سنن أبو داود.

یازدهم: با همه اصحاب و اهل بیت و همسران ایشان دوستی و محبت داشتن و از هرگونه کینه و حسد و کدورت، و دشنام و جسارت و اهانت نسبت به آنان پرهیز کردن، زیرا خداوند از آنان راضی شده و آنان را برای صحبت و یاری پیامبرش ﷺ برگزیده است، و دوستی و موالاتشان را بر این امت واجب گردانیده است.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَالسَّبِقُونَ الْأَوْلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾ [التوبة: ۱۰۰].

«و پیشروان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکوکاری از آنان پیروی کردند، خداوند از آنان خشنود شد و (آنان نیز) از او خشنود شدند».

حضرتش ﷺ می‌فرماید:

«لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنْفَقَ أَحَدُكُمْ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا بَلَغَ مُدًّا أَحَدَهُمْ وَلَا نَصِيفَهُ»!

«صحابه مرا دشنام ندهید، قسم به ذاتی که جانم در قبضه اوست اگر یکی از شما به اندازه کوه احد طلا انفاق کند ثوابش به اندازه یک (مُد) (پُری دو کف دست) و حتی نصف مُد آنها نخواهد رسید».

برای کسانی که بعد از ایشان می‌آیند مستحب است که برای آنان طلب آمرزش کنند و از خداوند بخواهند که در دل‌هایشان نسبت به آن گوه‌های ایمانی و صداقت هیچگونه حسد و کینه‌ای نداشته باشند. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [الحشر: ۱۰].

«و (نیز) آنان راست که پس از اینان آمدند (انصار) می‌گویند: پروردگارا! ما را و آن برادرا نمان را که در ایمان آوردن از ما پیشی گرفتند بیامرز. و در دل‌های ما هیچ کینه‌ای در حق کسانی که ایمان آورده‌اند، قرار مده. پروردگارا! تویی که بخشندهٔ مهربانی».

دوازدهم: پرهیز و اجتناب از غلو و افراط درباره حضرتش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زیرا که این بیشترین وسیله آزار و اذیت حضرتش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، زیرا که آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امتشان را از غلو و افراط و مداحی بیش از اندازه منع فرموده، مقام و منزلتی که خداوند برای ایشان عنایت فرموده که بیشتر از آن مخصوص پروردگار عَلَيْكُمْ است. لذا ایشان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرمایند:

«إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولَهُ، لَا أُحِبُّ أَنْ تَرْفَعُونِي فَوْقَ مَرْتَبَتِي»^۱.

«جز این نیست که من یک بنده هستم، پس بگوئید بنده و فرستاده خدا، دوست ندارم که مرا از منزلت خودم بالاتر ببرید».

همچنین می فرمایند:

«لَا تُظَرُونِي كَمَا أَظَرَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ»^۲. «مرا بیش از حد ستایش نکنید، چنانکه

مسیحیان عیسی بن مریم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را ستایش کردند».

بنابراین خواندن حضرتش در دعاء و استغاثه و مدد خواستن از ایشان و طواف کردن به دور قبر شریف ایشان، و نذر و ذبح کردن به نام ایشان، همه اینها نادرست بوده و شرک به الله محسوب می شود، زیرا خداوند انجام هر گونه عبادتی را جز برای خودش منع فرموده است.

کما اینکه در مقابل، تفریط و بی توجهی نسبت به حضرتش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نادرست است. پس بی احترامی نسبت به ایشان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که از روی بغض و کینه با ایشان باشد، یا جسارت و بی ادبی به مقام والای ایشان، یا از شأن ایشان کاستن و تمسخر نسبت به ایشان روا داشتن، ارتداد و کفر و خروج از اسلام به شمار می آید. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

﴿قُلْ أِبَاللَّهِ وَعَآيَتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ ﴿٦٥﴾ لَا تَعْتَدُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ

إِيمَانِكُمْ﴾ [التوبة: ٦٥-٦٦].

«بگو: آیا به خدا و آیات او و رسولش ریشخند می کردید؟ عذر نیاورید، به راستی که پس از

ایمانتان کفر پیشه کردید».

۱- صحیح بخاری: ۳۳۷۲.

۲- صحیح بخاری.

پس محبت صادقانه نسبت به پیامبر ﷺ این است که بر کمال اقتداء و پیروی از سنت ایشان و ترک آنچه که با راه و روش ایشان مخالف است دلالت دارد و صدق می‌کند، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [آل عمران: ۳۱].

«بگو اگر خداوند را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید، تا خدا شما را دوست بدارد و گناهان شما را برایتان ببامرزد و خداوند آمرزندهٔ مهربان است.»

پس واجب است که نسبت به تعظیم و احترام و بیان شأن و منزلت والای ایشان از هر گونه افراط و تفریط بپرهیزیم و صفات الوهیت را که ویژهٔ پروردگار است به ایشان نسبت ندهیم، و به هیچ عنوان از قدر و منزلت ایشان نگاهیم. این همان احترام و محبتی است که نشانهٔ اتباع و پیروی از سنت و شریعت ایشان، و حرکت در مسیر هدایت و اقتدای صادقانه به حضرتش ﷺ است.

سیزدهم: ایمان به پیامبر ﷺ جز با تصدیق و باور به ایشان و عمل به شریعت ایشان متحقق نمی‌شود، همین است معنی انقیاد و تسلیم برای ایشان، پس اطاعت ایشان اطاعت خدا و معصیت ایشان معصیت خدا است و ایمان به ایشان فقط با تصدیق و پیروی از ایشان ﷺ تحقق می‌یابد.

رکن پنجم: ایمان به روز رستاخیز

تعریف و اهمیت

ایمان به روز رستاخیز عبارت از اعتقاد به پایان زندگی دنیا و ورود به زندگی دیگری است که با مرگ و زندگی برزخی آغاز شده از قیام قیامت - و سپس برانگیخته شدن و حشر و جزاء - عبور کرده و سر انجام با رسیدن انسانها به دوزخ یا بهشت جاودانی منتهی می‌شود. ایمان به روز آخرت یکی از ارکان (ششگانه) ایمان است که ایمان بنده مؤمن جز به آن کامل نمی‌شود و کسی که آنرا انکار کند کافر می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَكِنَّ الْإِيمَانَ مِنَ الْعَمَلِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ [البقرة: ۱۷۷]. «بلکه نیکوکار کسی هست که

به خدا و روز قیامت ایمان آورد».

و رسول گرامی ﷺ در پاسخ جبریل عليه السلام فرمودند:

«أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ حَيْرِهِ وَشَرِّهِ»^۱.

«پس مرا از ایمان خبر ده؟ فرمود: اینکه به خدا و فرشتگان و کتابها و پیامبرانش و به روز آخرت باور داشته باشی و همچنین ایمان داشته باشی به تقدیر، یعنی اینکه هر خیر و شری از طرف خدا مقدر شده است».

[علامات قیامت]

بخش دیگری از ایمان به روز آخرت یا رستاخیز این است که به مقدمات آن که رسول گرامی ﷺ از آن خبر داده ایمان داشته باشی، مانند علامات و نشانه‌های قیامت. علماء این علامات را به دو قسمت تقسیم کرده‌اند:

الف: علامات صغری

یا علامات کوچک، نشانه‌هایی هستند که دلالت بر نزدیکی قیامت می‌کنند، که البته

تعدادشان زیاد است. بسیاری از آنها تحقق یافته است. از جمله: بعثت پیامبران صلوات الله علیهم، ضایع شدن امانت، آراستن مساجد و افتخار به آن، دسترسی صحرانشینان به آپارتمان‌ها، جنگ با یهود و کشتن آنها، نزدیک شدن فاصله‌های زمانی، کم شدن عمل صالح، ظاهر شدن فتنه‌ها، زیاد شدن قتل و کشتار و کثرت فسق و زنا، لذا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَقْرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ﴾ [القمر: ۱]. «قیامت نزدیک شد و ماه شکافت».

ب: علامات کبری

یا نشانه‌های بزرگ، نشانه‌هایی هستند که اندکی پیش از قیام قیامت ظاهر می‌شود و گویا آثر خطرند که آغاز قیامت را اعلان می‌کنند، تعداد این علامات ده تاست که هیچکدام از آنها تاکنون تحقق نیافته است. از جمله:

خروج مهدی، خروج دجال، نزول حضرت عیسی علیه السلام از آسمان به عنوان حاکم عادل که صلیب را می‌شکند و دجال و خنزیر را می‌کشد، جزیه را منسوخ می‌کند و به شریعت اسلام حکم می‌کند. و یاجوج و ماجوج که ظاهر شدند، علیه آنها دعا می‌کند، و سرانجام آنها می‌میرند و سه تا خسوف پدید می‌آید، یکی در مغرب یکی در مشرق و یکی در جزیره العرب و دخان که عبارت از دودی عظیم است که از آسمان فرود می‌آید و مردم را می‌پوشاند و بلند شدن قرآن از زمین به آسمان، طلوع خورشید از مغرب و خروج دابه، و خروج آتش بزرگی از عدن (یمن) که مردم را به سوی شام سوق می‌دهد. این آخرین علامت از علامات بزرگ قیامت است.

امام مسلم از حذیفه بن أسید الغفاری رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: در حالی که ما داشتیم با هم گفتگو می‌کردیم ناگهان پیامبر صلوات الله علیهم حاضر شدند و فرمودند درباره چه گفتگو می‌کنید، گفتیم درباره قیامت، فرمودند:

«إِنَّهَا لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرَوْا قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ»!

«قیامت بر پا نخواهد شد تا اینکه قبل از آن ده نشانه را ببینید».

از جمله: «دخان»، «دجال»، «دابه»، «طلوع خورشید از مغرب»، «نزول حضرت عیسی»، «یاجوج و ماجوج»، «سه تا خسوف» و «آتش که از یمن بیرون آمده» و مردم را به سوی میدان محشر سوق می‌دهد، را ذکر فرمودند. همچنین پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«يُخْرَجُ فِي آخِرِ أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ يُسْقِيهِ اللَّهُ الْغَيْثَ وَتَخْرُجُ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَ يُعْطِي الْمَالَ صِحاحاً وَ تَكْثُرُ الْمَاشِيَةُ، وَ تَعْظُمُ الْأُمَّةُ يَعِيشُ سَبْعاً أَوْ ثَمَانِيًا يَعْنِي حَجْبًا». «در آخر امت من مهدی خواهد آمد، که با آمدن او خداوند باران زیاد خواهد بارانید و مال صحیح و بدون عیب داده می‌شود و زمین گیاهانش را خواهد رویانید، و حیوانات حلال گوشت زیاد خواهد شد، و امت نیرومند خواهد گردید، او هفت یا هشت سال عمر خواهد کرد».

در روایات آمده است که این علامات همانند دانه‌های تسبیح که ردیف هستند، پی در پی خواهد آمد، یکی که ظاهر شد دیگری نیز ظاهر خواهد شد، هر گاه تمام این علامات تحقق یافت به مشیت و اجازة خدا، قیامت بر پا شده است.

مقصود از قیامت روزی است که مردم با اراده پروردگارش از قبرهایشان بیرون می‌آیند تا اینکه محاسبه شوند، نیکوکاران پاداش و بدکاران عذاب می‌بینند، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَى نُصُبٍ يُوفِضُونَ﴾ [المعارج: ۴۳].

«روزی که از گورها شتابان بیرون آیند گویی که آنان به سوی نشانه‌ای می‌دوند».

روز قیامت در قرآن کریم با چندین نام ذکر گردیده است. از جمله: قیامت - قارعه - یوم الحساب - یوم الدين - الطامة - الواقعة - الحاقة - الصاخة - الغاشية - وغيره. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

یوم القيامة:

﴿لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَمَةِ﴾ [القيامة: ۱]. «به روز قیامت سوگند یاد می‌کنم».

القارعة:

﴿الْقَارِعَةُ ۱ مَا الْقَارِعَةُ ۲﴾ [القارعة: ۱-۲]. «فروکوبنده (آن) فروکوبنده چیست».

یوم الحساب:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَصِلُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ ۱﴾ [ص:

۲۶].

«بی‌گمان آنان که از راه خدا گمراه می‌شوند، به (سزای) آنکه روز حساب را فراموش کردند،

کیفری سخت (در پیش) دارند».

یوم الدین:

﴿وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ۱۴ يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ ۱۵﴾ [الانفطار: ۱۴-۱۵].

«و بدکاران در دوزخند. روز جزا به آن درآیند».

الطامة:

﴿فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى ۱﴾ [النازعات: ۳۴]. «پس هنگامی که رستاخیز بزرگ فرا

رسد».

الواقعة:

﴿إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۱﴾ [الواقعة: ۱]. «(به یاد آر) هنگامی که قیامت واقع شود».

الحاقة:

﴿الْحَاقَّةُ ۱ مَا الْحَاقَّةُ ۲﴾ [الحاقة: ۱-۲]. «حاقه، حاقه چیست؟».

الصاخة:

﴿فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَةُ ۱﴾ [عبس: ۳۳]. «پس هنگامی که آن بانگ گوش فرسا در رسد».

الغاشية:

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ۱﴾ [الغاشية: ۱].

«آیاخبر (قیامت) فرا گیر به تو رسیده است».

چگونگی ایمان به روز آخرت

ایمان به روز آخرت دو نوع است، اجمالی و تفصیلی:

ایمان اجمالی: این است که ایمان و باور داشته باشیم که خداوند متعال در روز مشخصی تمامی انسان‌ها را در یکجا جمع کرده و هر کس را مطابق عملش پاداش می‌دهد، گروهی به بهشت و گروهی وارد دوزخ خواهند شد.

چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ﴿۱﴾ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿۲﴾﴾ [الواقعة: ۴۹-۵۰].

«بگو: بی‌گمان پیشینیان و پسینیان در موعده روزی معین گرد آورده می‌شوند.»

ایمان تفصیلی: و اما ایمان تفصیلی ایمان به همه تفصیلاتی است که پس از مرگ خواهد آمد که امور ذیل را در بر می‌گیرد:

اول: فتنه قبر

و آن عبارت از این است که مرده پس از دفنش درباره پروردگار و دین و پیامبرش سوال می‌شود، پس خداوند کسانی را که مؤمن هستند با کلمه توحید ثابت قدم می‌دارد، چنانکه در حدیث آمده است که هنگامی که از بنده مؤمن سوال شود می‌گوید:

«رَبِّي اللَّهُ وَدِينِي الْإِسْلَامُ وَنَبِيِّ مُحَمَّدٍ ﷺ». «پروردگارم الله، دینم اسلام و پیامبرم

محمد ﷺ است.»

پس ایمان آوردن به مدلول احادیث بشمول سؤال دو فرشته (منکر و نکیر) و چگونگی آن، و جوابی که مؤمن خواهد داد و جوابی که کافر و منافق خواهد داد، واجب است.

دوم: عذاب قبر و نعمت‌های آن

ایمان به عذاب قبر و نعمت‌های آن واجب است و اینکه یا چاهی از چاههای جهنم و

یا باغی از باغ‌های بهشت است، و اینکه قبر اولین منزل از منازل آخرت است، کسی که از آن نجات یابد مراحل بعدی برایش آسانتر خواهد شد و کسی که از آن نجات نیابد مراحل بعدی برایش دشوارتر خواهد بود، و با مردن شخص گویا قیامتش بر پا شده است.

پس نعمت و عذاب هم بر روح و هم بر جسد یکنواخت تأثیر می‌گذارد، البته گاهی ممکن است روح به تنهایی مورد نعمت یا عذاب قرار گیرد، بنابر این عذاب خداوند متوجه ستمگران، و نعمت‌هایش ویژه مؤمنان صادق خواهد بود.

مرده در برزخ یا عذاب می‌بیند و یا نعمت داده می‌شود، چه در قبر گذاشته شود و چه نشود، حتی اگر انسان بسوزد یا غرق شود یا خوراک درنده یا پرنده‌ای شود بهر حال این عذاب یا نعمت به او خواهد رسید. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿التَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ [غافر: ۴۶]. «آتش (دوزخ آنان را فرا گرفت) که به هنگام صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند و روزی که قیامت بر پا شود، (گوییم): فرعونیان را به سخت‌ترین عذاب در آورید.»

رسول گرامی صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«لَوْلَا أَنْ لَا تَدَافِنُوا لَدَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُسْمِعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ»^۱.

«اگر از ترس این نبود که دفن کردن مردگان را رها کنید حتماً از خداوند می‌خواستم که قسمتی از عذاب قبر را به شما بشنواند.»

سوم: دمیدن در صور

صور شاخی است که اسرافیل علیه السلام در آن می‌دمد، در دمیدن اولش تمام مخلوقات می‌میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد سپس در دمیدن دوم تمام مخلوقات از روزی که خداوند، جهان را آفریده تا قیام قیامت همه زنده می‌شوند. چنانکه خداوند متعال

می‌فرماید:

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرٰی فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ [الزمر: ۶۸]. «و در «صور» دمیده شود، آنگاه آسمانیان و زمینیان (همگی) بمیرند. مگر کسی که خداوند خواسته است. سپس دوباره در آن دمیده شود، آنگاه است که آنان ایستادگانی خواهند بود که می‌نگرند».

پیامبر گرامی ﷺ می‌فرماید:

«ثُمَّ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَلَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ إِلَّا أَصْعَى لِيَتَّ وَرَفَعَ لِيَتَّ ثُمَّ لَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا صَعِقَ ثُمَّ يُنْزِلُ اللَّهُ مَطَرًا كَأَنَّهُ الظَّلُّ فَتَنْبُتُ مِنْهُ أَجْسَادُ النَّاسِ ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ أُخْرٰی فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ»^۱. «سپس در صور دمیده می‌شود هیچ کسی آن را نمی‌شنود مگر اینکه گردنش کج می‌شود، آنگاه همه کس بیهوش می‌شود سپس خداوند بارانی نازل می‌کند مانند شبنم آنگاه اجساد انسان‌ها مانند گیاه می‌روید، سپس در صور دوباره دمیده می‌شود، پس ناگهان همه کس را می‌بینی که ایستاده و نگاه می‌کند».

چهارم: برانگیخته شدن بعد از مرگ

یعنی این است که خداوند بعد از دمیدن دوم همه انسانها را زنده می‌کند. پس همه انسانها در پیشگاه پروردگار جهانیان می‌ایستند، بدین گونه که هرگاه خداوند متعال اجازه دمیدن در صور و بازگشت ارواح را به اجساد صادر کند، همه انسانها از قبرهایشان بر می‌خیزند با سرعت و شتابزدگی بسوی میدان محشر می‌روند، نه کفش بپا دارند، نه لباس به تن، لخت مادر زاد که گویی ختنه نشده‌اند، دست خالی، هیچ چیزی به همراه ندارند، ایستاد نشان در میدان محشر به شدت طولانی می‌شود، خورشید به آنها نزدیک می‌شود و بر شدت گرمی و حرارتش افزوده می‌گردد، از سختی آنروز عرق آنانرا فرا می‌گیرد، حالت هر کس متفاوت است، برای بعضی عرق تا شتالنگ پا می‌رسد، بعضی تا زانو،

۱- صحیح مسلم: (باب خروج الدجال ومكته في الأرض).

بعضی تا کمر، بعضی تا سینه، بعضی تا شانه، بعضی کلاً در عرقش غرق می‌شود، و هر کس به اندازه اعمالش مکافات دارد.

پس بعث یا برانگیخته شدن پس از مرگ حق است و با شریعت و حس و عقل ثابت شده است.

دلائل شرعی: آیات زیادی در قرآن کریم و روایات صحیح‌های از سنت رسول الله ﷺ بر بعث دلالت می‌کند. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ﴾ [التغابن: ۷]. «بگو: آری. سوگند به پروردگارم به یقین برانگیخته خواهید شد».

همچنین می‌فرماید:

﴿كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُّعِيدُهُ﴾ [الأنبياء: ۱۰۴]. «چنانکه نخستین آفرینش را آغاز کردیم، (دیگر بار) آن را تکرار کنیم».

رسول گرامی ﷺ می‌فرماید:

«ثُمَّ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَلَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ إِلَّا أَصْعَى لِيَتَا وَرَفَعَ لِيَتَا ثُمَّ لَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا صَعِقَ ثُمَّ يُنَزِّلُ اللَّهُ مَطَرًا كَأَنَّهُ الظَّلُّ فَتَنْبُتُ مِنْهُ أَجْسَادُ النَّاسِ ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ»^۱. «سپس در صور دمیده می‌شود و هیچ کسی آن را نمی‌شنود، مگر اینکه گردنش کج می‌شود، آنگاه همه کس بیهوش می‌شود سپس خداوند بارانی نازل می‌کند مانند شبنم، آنگاه اجساد انسانها مانند گیاه می‌روید، سپس در صور دوباره دمیده می‌شود. پس ناگهان همه کس را می‌بینی که ایستاده و نگاه می‌کند».

چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قَالَ مَنْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾ [یس: ۷۸-۷۹]. «گفت: چه کسی استخوان‌ها را در حالی که پوسیده‌اند زنده می‌کند؟ بگو: کسی آنها را زنده می‌کند که نخستین بار آنها را پدید آورده است و او به هر آفرینشی

داناست».

دلایل حسی: خداوند متعال زنده کردن مردگان را در همین دنیا به بندگانش نشان

داده است، در سوره بقره پنج مثال در این باره ذکر شده است:

۱- قوم موسی عَلَيْهِ السَّلَام که خداوند پس از مردنشان آنان را زنده کرد.

۲- کشته بنی اسرائیل.

۳- قومی که از ترس مرگ از خانه‌هایشان فرار کردند.

۴- و عزیر عَلَيْهِ السَّلَام که از قریه‌ای می‌گذشت.

۵- پرندگان که به دست حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام زنده شدند.

دلایل عقلی: در این باره از دو جهت می‌شود استدلال کرد.

الف: اینکه خداوند متعال آفریننده آسمان و زمین و تمامی مخلوقات است که در بین

آنها است. پس ذاتی که اول بدون نمونه، چیزی آفریده، بار دیگر چگونه از آفریدن آن

عاجز است در حالی که اینبار نمونه هم وجود دارد.

ب: اینکه زمین در زمستان سرد، مرده و بی‌جان است وقتی که خداوند در فصل بهار

باران می‌باراند، پس به حرکت در می‌آید و سبز و زنده می‌شود که در آن هر نوع گیاهی

می‌روید و می‌بالد، پس ذاتی که قادر است زمین را پس از مردنش زنده کند قادر است

انسانها را پس از مردنشان زنده کند.

پنجم: حشر و حساب و جزاء

پس ما به حشر اجساد و سوال و جواب آنان و اقامه عدل در میانشان ایمان و یقین

داریم و اینکه اجساد زنده و محشور می‌شوند، و مورد سؤال قرار می‌گیرند و با عدل و

انصاف و مطابق اعمالشان سزا یا جزا داده می‌شوند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ [الکھف ۴۷]. «و آنان را برانگیزیم و کسی از آنان

را فرو گذار نکنیم».

و می‌فرماید:

﴿فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَبِئْمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَقْرَبُوا كِتَابِيَةَ ﴿١٩﴾ إِلَىٰ ظَنَنْتُ أَنِّي مُلْقٍ حِسَابِيَةَ ﴿٢٠﴾ فَهُوَ فِي عَيْشَةٍ رَّاضِيَةٍ ﴿٢١﴾﴾ [الحاقة: ۱۹-۲۱]. «پس اما کسی که کارنامه‌اش به دست راست او داده شود، می‌گوید: بگیرید کارنامه ام را بخوانید، من یقین داشتم که من به حسابم خواهم رسید پس او در زندگانی پسندیده‌ای خواهد بود».

و می‌فرماید:

﴿وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَبِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَلِيَّتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَةَ ﴿٢٥﴾ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَةَ ﴿٢٦﴾﴾ [الحاقة: ۲۵-۲۶]. «و اما کسی که کارنامه‌اش به دست چپ او داده شود، گوید: ای کاش کارنامه ام به من داده نمی‌شد و نمی‌دانستم حساب (کارم) چیست».

پس حشر یعنی سوق دادن و جمع کردن انسانها در میعادگاه بزرگ قیامت برای حساب و کتاب، فرق بین حشر و بعث این است که بعث عبارت از بازگرداندن ارواح به اجساد است، اما حشر سوق دادن و جمع کردن این زنده شدگان در میدان محشر است. و حساب و جزاء این است که خداوند متعال بندگانش را در مقابلش احضار می‌کند و اعمالی را که انجام داده‌اند بیادشان می‌آورد. پس مؤمنان پرهیزگار و با تقوی حسابشان فقط این است که اعمالشان به آنان عرضه شود، تا اینکه بدانند که خداوند مهربان چقدر به آنان احسان کرده و چقدر آنان را در دنیا پوشانده و در آخرت چقدر آنانرا مورد عفو و بخشش قرار داده است. آنان بر اساس ایمانشان محشور می‌شوند، فرشتگان از آنان استقبال می‌کنند و به ایشان مژده بهشت می‌دهند و آنانرا از هول و ترس آنروز دشوار در آمان می‌دارند، پس چهره‌هایشان سفید و خوشبخت می‌گردد و واقعاً که این چهره‌ها در آنروز شادان و خندان و درخشانند.

و اما تکذیب کنندگان و اعراض کنندگان پس در آنروز بسیار سخت و دقیق مورد محاسبه قرار خواهند گرفت و از هر صغیره و کبیره‌ای پرسیده خواهند شد، بر چهره‌هایشان کشانده خواهند شد، تا اینکه خوار و ذلیل شوند. آری این پاداش و مزدشان

است و در ازای اعمالی که در دنیا انجام می‌دادند و به خاطر اینکه حق را تکذیب می‌کردند.

در روز قیامت قبل از همه امت محمد ﷺ محاسبه خواهند شد، و هفتاد هزار از آنان به خاطر کمال توحیدشان بدون حساب و عذاب وارد بهشت خواهند شد، آنها کسانی‌اند که پیامبر ﷺ چنین توصیفشان نموده است:

«لَا يَسْتَرْقُونَ وَلَا يَكْتُؤُونَ وَلَا يَتَطَيَّرُونَ وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ». «و کسانی که برای معالجه، طلب رقیه نمی‌کنند، و خود را از اکتوا (نوعی داغ کردن برای خشکاندن بیماری‌های مزمن) بی‌نیاز می‌دانند و بدشگونی نمی‌کنند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند».

از آنجمله صحابی جلیل‌القدر عکاشه بن محسن رضی الله عنه است.

اولین چیزی که انسان از حقوق الله درباره آن پرسیده می‌شود، نماز است، و اولین چیزی که از حقوق العباد درباره آن پرسیده می‌شود و بین انسان‌ها قضاوت و داوری صورت می‌گیرد خون‌های ناحق است.

ششم: حوض کوثر

به حوض پیامبر ﷺ ایمان داریم.

و آن حوض بزرگ و گرامی قدری است که آبش از شربت بهشت و از نهر کوثر پر می‌شود، که در میدان محشر است و مؤمنان امت محمد ﷺ برای نوشیدن از آن به پای آن می‌آیند.

از صفات آن: این است که از شیر سفید تر، از یخ سردتر، از عسل شیرین تر، و از مشک خوشبو تر است. بسیار بزرگ و فراخ است، و طول و عرض آن برابر است. هر گوشه آن مسافت یکماه راه است، و دو ناودان از بهشت بر آن مشرف است که همواره آنرا پر می‌کند، کسی که یکبار آنرا بنوشد بعد از آن هرگز تشنه نخواهد شد. پیامبر ﷺ فرمودند:

«حَوْضِي مَسِيرَةُ شَهْرٍ، مَأْوُهُ أَبْيَضُ مِنَ اللَّبَنِ، وَرِيحُهُ أَطْيَبُ مِنَ الْمِسْكِ، وَكَيْرَانُهُ كُنُجُومٍ»

السَّمَاءِ ، مَنْ شَرِبَ مِنْهَا فَلَا يَظْلَمُ أَبَدًا»^۱. «حوض من مسافت یکماه است، آبش سفیدتر از شیر و خوشبوتر از مشک و کوزه‌های آن به اندازه ستارگان آسمان است، کسی که از آن بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد».

هفتم: شفاعت

در آن روز بزرگ و دشوار هنگامی که مصیبت و سختی بر مردم فشار آورد، و از ماندن و ایستادن در آنجا بسیار رنجور گردند تلاش خواهند کرد تا اینکه کسی برایشان در نزد پروردگارشان شفاعت کند و تا اینکه خداوند عادل از این مصیبت و عذاب جانکاه نجاتشان بخشد، اینجاست که حتی پیامبران اولوالعزم علیهم‌السلام از این امر خطیر شانه خالی می‌کنند و معذرت می‌خواهند، تا اینکه قضیه به سرور و خاتم پیامبران، و پیامبر گرامی مان حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌رسد که خداوند همه گناهان گذشته و آینده ایشان را بخشیده است و حضرتش امروز در جایی می‌ایستد که تمام انسانها از ایشان ستایش می‌کنند، و مقام و منزلت عظیم و درجه‌عالیه ایشان اینک ظاهر می‌گردد، پس در زیر عرش سجده می‌کند. خداوند سبحان صیغه‌های حمد و ثنایی به ایشان الهام می‌کند که با آنها به ستایش و تمجید پروردگارش مشغول می‌شود، و از پروردگارش اجازه شفاعت می‌خواهد، که پروردگار عظیم به ایشان اجازه می‌دهد که برای خلائق شفاعت کند تا اینکه پس از آن هول و ترس طاقت فرسایی که آنان را عاجز کرده بود، در میان بندگان به قضاوت و داوری پردازد.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

«إِنَّ الشَّمْسَ تَدُوُّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَبْلُغَ الْعَرَقُ نِصْفَ الْأُذُنِ ، فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ اسْتَعَاثُوا بِآدَمَ ، ثُمَّ بِابْرَاهِيمَ ، ثُمَّ بِمُوسَى ، ثُمَّ بِعِيسَى ثُمَّ بِمُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فَيَشْفَعُ بَيْنَ الْخَلْقِ ، فَيَمِثُّنِي حَتَّى

يَأْخُذُ بِحُلُقَةِ الْبَابِ، فَيَوْمِئِذٍ يَبْعُثُهُ اللَّهُ مَقَامًا مَحْمُودًا، يَحْمَدُهُ أَهْلُ الْجَمْعِ كُلُّهُمْ»^۱. «در روز قیامت خورشید نزدیک می‌شود تا اینکه عرق تا بنا گوش را فرا می‌گیرد، در این هنگام که در چنین وضعیتی قرار دارند از آدم، سپس از ابراهیم، سپس از موسی، سپس از عیسی و سپس از محمد ﷺ کمک می‌خواهند، پس ایشان شفاعت می‌کند تا اینکه خداوند دادگری‌اش را در میان خلق شروع کند، پس ایشان می‌رود تا اینکه حلقه در را می‌گیرد، و آنجاست که خداوند ایشان را به مقام محمودی می‌فرستد که همگان از ایشان ستایش می‌کنند».

این است شفاعت عظمی که خداوند متعال فقط به رسول الله ﷺ مختص فرموده است. البته برای حضرتش ﷺ شفاعت‌های دیگری نیز ثابت شده است، مثل:

۱- شفاعت حضرتش ﷺ برای بهشتیان که به آنان اجازه ورود به بهشت داده شود.

چنانکه خود ایشان ﷺ می‌فرماید:

«آتِي بَابَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَاسْتَفْتِحُ فَيَقُولُ الْخَازِنُ مَنْ أَنْتَ فَأَقُولُ مُحَمَّدٌ. فَيَقُولُ بِكَ أُمِرْتُ لَا أَفْتَحُ لِأَحَدٍ قَبْلَكَ»^۲. «در روز قیامت به دروازه بهشت می‌آیم و می‌خواهم که در را برایم باز کنند، خازن (دربان بهشت) می‌گوید شما کیستی؟ می‌فرماید: می‌گویم محمد هستم، می‌گوید: درباره شما به من دستور داده شده، (که در را باز کنم) قبل از شما برای هیچکسی باز نخواهم کرد».

۲- شفاعت حضرتش ﷺ برای کسانی که نیکی‌ها و بدیهای‌شان مساوی شده باشد، پس برای آنان شفاعت می‌کند که وارد بهشت شوند، این نظر بعضی علماء است. حدیث صحیحی از پیامبر ﷺ یا صحابه در این باره ثابت نشده است.

۳- شفاعت حضرتش ﷺ درباره کسانی که مستحق دوزخ شده‌اند تا اینکه وارد آن نشوند.

دلیل این نوع شفاعت، عموم فرموده رسول گرامی ﷺ است که فرموده‌اند:

۱- صحیح بخاری.

۲- صحیح مسلم.

«شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي»^۱. «شفاعت من برای صاحبان کبیره از امتم است».

۴- شفاعت حضرتش ﷺ برای رفع درجات بهشتیان در بهشت. دلیلش این ارشاد نبوی ﷺ است که فرموده‌اند:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَبِي سَلَمَةَ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِي الْمَهْدِيِّينَ»^۲. «خدایا: ابو سلمه را بیامرزد و مرتبه‌اش را در راه یافتگان بلند فرما».

۵- شفاعت حضرتش ﷺ برای کسانی که بدون هیچگونه حساب و عذابی وارد بهشت می‌شوند. دلیلش حدیث عکاشه بن محسن رضی الله عنه در هفتاد هزار نفری است که بدون هیچگونه حساب و عذابی وارد بهشت می‌شوند، که پیامبر ﷺ برای او چنین دعا فرمودند:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ مِنْهُمْ»^۳. «پروردگارا او را از آنها بگردان».

۶- شفاعت حضرتش ﷺ برای آن دسته از ائمتش که گناهان کبیره داشته‌اند و بخاطر آن وارد دوزخ شده‌اند، شفاعت می‌کند که از دوزخ خارج شوند. دلیلش این فرموده حضرت ﷺ است:

«شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي»^۴. «شفاعت من (فقط) برای کسانی از امت من است که گناه کبیره انجام داده باشند (و نه شرک)».

همچنین می‌فرمایند:

«يَخْرُجُ قَوْمٌ مِنَ النَّارِ بِشَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَيُسَمَّوْنَ الْجَهَنَّمِيِّينَ»^۵. «گروهی از مردم به شفاعت محمد ﷺ از دوزخ بیرون می‌شوند و وارد بهشت می‌گردند که «جهنمیان»

۱- أبو داود.

۲- صحیح مسلم.

۳- صحیح بخاری و صحیح مسلم.

۴- ابوداود.

۵- صحیح بخاری.

نامیده می‌شوند.»

۷- شفاعت حضرتش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره کسانی که مستحق عذاب بوده‌اند تا عذابشان تخفیف یابد، مانند شفاعت ایشان در حق عمویشان أبو طالب.

دلیلش این است که حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«لَعَلَّه تَنْفَعُهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيُجْعَلُ فِي صَحْصَاحٍ مِنَ النَّارِ، يَبْلُغُ كَعْبِيَّهٖ، يَغْلِي مِنْهُ دِمَاعُهُ»^۱. «امیدوارم روز قیامت شفاعت من به او کمک کند، بنابر این (بعد از کم شدن عذابش به کمک شفاعت من) بر لایه نازکی از آتش قرار داده خواهد شد که آتش تا شتالنگ (کُله) پایش می‌رسد و مغز سرش از آن به جوش می‌آید.»

شروط قبول شفاعت:

قبول شفاعت در نزد خدا مبنی بر دو شرط است:

أ: خوشنودی خداوند از شفاعت کننده و شفاعت شونده. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى﴾ [الأنبياء: ۲۸]. «و شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که (خداوند) بپسندد.»

ب: اجازه خداوند متعال برای شفاعت کننده که بتواند شفاعت کند. چنانکه می‌فرماید:

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ [البقرة: ۲۵۵]. «چه کسی است که بدون حکم او در پیشگاهش شفاعت کند»؟.

هشتم: میزان

میزان، حق است و ایمان آوردن به آن واجب است. و آن ترازویی است که خداوند متعال در روز قیامت برای وزن کردن اعمال بندگان نصب می‌کند تا اینکه بندگان را

مطابق اعمالشان پاداش دهد.

میزان یا ترازوی اعمال چیزی است محسوس که دو پله و یک زبان دارد، که اعمال بندگان بوسیله آن وزن می شود یا دفترهای اعمال و یا خود عمل کننده وزن می شود، اما معیار سنگینی و سبکی خود عمل است، نه عمل کننده و نه دفاتر اعمال. لذا خداوند متعال می فرماید:

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ﴾ ﴿٤٧﴾ [الأنبياء: ٤٧]. «و در روز قیامت ترازوهای درست را در میان نهیم و کسی هیچ ستمی نبیند و اگر (عمل نیک و بد هر شخص) هم وزن دانه خردلی باشد، آن را (درمیان) می آوریم و ما حسابرسی را کفایت می کنیم.»
و می فرماید:

﴿فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ، فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ ﴿٨﴾ [الأعراف: ٨-٩].

«پس کسانی که کفه نیکبایشان گران شود، آنانند که رستگارند و هر کس که کفه نیکی هایش سبک باشد، آنانند کسانی که به (سزای) انکار آیات ما به خویشتن زیان زدند.»
رسول الله ﷺ می فرماید:

«الْطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُ الْمِيزَانَ»^۱.

«پاکی و نظافت نصف ایمان است و کلمه «الحمد لله» میزان اعمال را پر می کند.»

همچنین پیامبر ﷺ می فرماید:

«يُوضَعُ الْمِيزَانُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلَوْ وَزَنَ فِيهِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ لَوْسَعَتْ»^۲. «در روز قیامت میزان اعمال نصب می شود -آنقدر بزرگ است که- که اگر آسمان و زمین در آن وزن شود ظرفیت آنها دارد.»

۱- روایت مسلم.

۲- روایت حاکم.

نهم: صراط

به صراط ایمان داریم و آن عبارت از پلی است که بر روی دوزخ نصب می‌شود، گذرگاهی بسیار وحشتناک و خطرناک است که مردم برای ورود به بهشت از روی آن باید عبورکنند، بعضی بقدری سریع و تند عبور می‌کنند مانند چشم به هم زدنی، بعضی مانند برق، بعضی مانند باد، بعضی مانند پرند، بعضی مانند اسب تیزرو، و بعضی مانند شخص تیز رفتاری می‌دوند، از همه آخرتر کسانی هستند که خود را به زور می‌کشند، عبور هر کسی بر مبنای عمل اوست، بعضی هم هستند که نورشان فقط به اندازه شصت پایشان است، کسان دیگری هم هستند که ربوده می‌شوند و به دوزخ پرت می‌شوند، اما کسی که از پل (صراط) عبور کند وارد بهشت شده است.

اولین کسی که از آن عبور می‌کند پیامبر عزیزمان حضرت محمد ﷺ است سپس امتش. در آن روز جز پیامبران ﷺ هیچکس اجازه سخن گفتن ندارد و سخن و دعای پیامبران این است که:

«اللَّهُمَّ سَلِّمْ سَلِّمْ»^۱. «خدایا حفاظت کن حفاظت کن».

در دوزخ چنگک‌هایی در دو طرف صراط قرار دارد که اندازه آنها را غیر از خداوند کسی نمی‌داند که هر کسی را خدا بخواهد این چنگک‌ها می‌گیرند و پائین می‌کشند.

ویژگی‌های صراط:

از صفات پل صراط این است که از شمشیر تیزتر و از مو باریک تر است، جز کسی که خدا او را ثابت قدم بدارد کسی نمی‌تواند خودش را حفظ کند، کما اینکه صراط تاریک است، امانت و صله رحم (یعنی باخویشاندان رابطه نیکو داشتن) می‌آیند و در دو طرف صراط می‌ایستند تا اینکه گواهی دهند که چه کسی آنها را رعایت کرده و چه کسی ضایع‌شان کرده است. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

۱- صحیح بخاری و صحیح مسلم.

﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ﴿٧١﴾ ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًا ﴿٧٢﴾﴾ [مریم: ۷۱-۷۲].

«وکسی از شما نیست مگر آنکه بر آن گذر خواهد کرد این (وعده) بر پروردگارت قضای شدنی است. سپس پرهیزگاران را رهایی می‌بخشیم و ستمگاران را -از پای درآمده- در آنجا واگذاریم».

رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«وَيُضْرَبُ الصِّرَاطُ بَيْنَ ظَهْرِي جَهَنَّمَ فَأَكُونُ أَنَا وَأُمَّتِي أَوَّلَ مَنْ يُجِيزُ»^۱. «پل صراط در وسط دوزخ نصب می‌شود من و امتم اولین کسانی خواهیم بود که از آن عبور می‌کنیم».

همچنین پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«ويضرب جسر جهنم فأكون أول من يجيزه ودعاء الرسل يومئذ اللهم سلم سلم»^۲. «و پل صراط بر روی دوزخ نصب می‌گردد و من اولین کسی خواهم بود که از آن عبور می‌کنم دعای پیامبران در آنروز این است که خدایا! حفاظت فرما، حفاظت فرما».

ابو سعید خدری رضی الله عنه می‌فرماید:

«بلغني أن الجسر أدق من الشعر وأحد من السيف»^۳. «به من چنین رسیده است که پل (یا صراط) از مو باریک تر و از شمشیر تیز تر است».

و رسول گرامی ﷺ می‌فرماید:

«وَتُرْسَلُ الْأَمَانَةُ وَالرَّحْمُ فَتَقُومَانِ جَنْبَتِي الصِّرَاطِ يَمِينًا وَشِمَالًا فَيَمُرُّ أَوْلَكُمْ كَالْبَرْقِ. قَالَ قُلْتُ يَا بِي أَنْتَ وَأُمِّي أَيُّ شَيْءٍ كَمَرَ الْبَرْقِ قَالَ «أَلَمْ تَرَوْا إِلَى الْبَرْقِ كَيْفَ يَمُرُّ وَيَرْجِعُ فِي طَرْفَةِ عَيْنٍ ثُمَّ كَمَرَ الرِّيحَ ثُمَّ كَمَرَ الطَّيْرَ وَشَدَّ الرَّجَالِ نَجْرِي بِهِمْ أَعْمَالَهُمْ وَنَبِيُّكُمْ قَائِمٌ عَلَى الصِّرَاطِ يَقُولُ رَبِّ سَلِّمْ سَلِّمْ حَتَّى تَعْجَزَ أَعْمَالُ الْعِبَادِ حَتَّى يَجِيءَ الرَّجُلَ فَلَا يَسْتَطِيعُ السَّيْرَ

۱- صحیح مسلم.

۲- متفق علیه.

۳- صحیح مسلم.

إِلَّا زَحْفًا - قَالَ - وَفِي حَافَتِي الصَّرَاطِ كَلَالِيْبُ مُعَلَّقَةٌ مَأْمُورَةٌ بِأَخْذِ مَنْ أُمِرَتْ بِهِ فَمَخْدُوشُ نَاجٍ وَمَكْدُوشٌ فِي النَّارِ»^۱. «و امانت و صله رحم فرستاده می‌شوند و بر دو طرف راست و چپ (صراط) می‌ایستند، اولین شما مانند برق عبور می‌کند، سپس مانند باد، سپس مانند عبور پرنده و پیاده تیز رفتار، هر کسی مطابق عملش پاداش داده می‌شود و پیامبرتان در حالیکه بر (صراط) ایستاده می‌فرماید: پروردگارا! سلم سلم (حفاظت بفرما حفاظت بفرما) تا سر انجام اعمال بندگان عاجز می‌ماند (که کسی نمی‌تواند در روشنی عملش عبور کند) و شخص می‌آید اما جز با سینه خیز توانایی رفتن ندارد، و فرمودند: در دو طرف صراط چنگک‌هایی آویزان است که مأمورند هر کسی را که به آنان دستور برسد بگیرند».

دهم: قنطره

همچنین ایمان داریم که مؤمنان هرگاه از پل عبور کنند بر قنطره می‌ایستند و قنطره جایی است در بین دوزخ و بهشت که مؤمنانی که از پل صراط عبور کنند و از دوزخ نجات یابند در آنجا می‌ایستند تا اینکه پیش از داخل شدن به بهشت برای آنان از یکدیگرشان انتقام گرفته شود، پس هر گاه تصفیه و پاک شدند برای آنها اجازه دخول بهشت می‌رسد. پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«يَخْلُصُ الْمُؤْمِنُونَ مِنَ النَّارِ، فَيَحْبَسُونَ عَلَى قَنْطَرَةٍ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، فَيَقْصُ لِبَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ، مَظَالِمٌ كَانَتْ بَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا، حَتَّى إِذَا هُدُّبُوا وَنُقُّوا أُذِنَ لَهُمْ فِي دُخُولِ الْجَنَّةِ، فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لِأَحَدِهِمْ أَهْدَى بِمَنْزِلِهِ فِي الْجَنَّةِ مِنْهُ بِمَنْزِلِهِ كَانَ فِي الدُّنْيَا»^۲. «مؤمنان که از دوزخ خلاصی می‌یابند در فاصله بین بهشت و دوزخ نگهداشته می‌شوند تا ظلم و ستمی که در دنیا بین آنان وجود داشته برایشان از یکدیگر انتقام گرفته شود، هر گاه پاک شدند و تصفیه گردیدند به آنان اجازه دخول بهشت داده می‌شود، قسم به ذاتی که جان محمد در دست اوست هر کدام آنان راه خانه‌اش در بهشت را از راه خانه‌اش در دنیا بهتر می‌داند».

۱- صحیح مسلم: کتاب الإیمان، الحدیث رقم ۳۲۹، (۱۹۵)

۲- صحیح بخاری.

یازدهم: بهشت و دوزخ

همچنین ایمان و یقین داریم که بهشت و دوزخ حق است، و اینکه هر دو وجود دارد و هیچگاه نابود نخواهند شد و از بین نخواهند رفت، بلکه برای همیشه باقی خواهند ماند. نعمت‌های بهشت جاودانی است، کما اینکه برای هر کسی که خداوند حکم ماندن دائم در دوزخ را صادر فرماید او همیشه در دوزخ خواهد ماند نه فنا شدنی است و نه عذاب از او منقطع خواهد شد.

اما موحدان و یکتا پرستان (که به دلالتی وارد دوزخ میشوند) بهر حال روزی با شفاعت شفاعت کنندگان و رحمت ارحم الراحمین از دوزخ نجات خواهند یافت.

بهشت:

سرای عزت و سعادت است که خداوند متعال آنرا برای پرهیزگاران در روز واپسین آماده کرده است. در آن جویها و نهرها جاری، قصرهای بلند، همسران زیبا، مهیا است و در آنجا همه گونه نعمت است، نعمتهایی که نفس انسان اشتها داشته باشد، و چشم از دیدن آن لذت ببرد، نعمتهایی که قبل از آن هیچ چشمی آنرا ندیده، و هیچ گوشی نشنیده و در دل هیچ انسانی خطور نکرده است، نه پایان دارد و نه فنا، بهشتی که نعمتهای آن جاودانی است و بهشتیان نیز در آن جاودانه خواهند بود، بی‌انتها و بی‌انقطاع، یک وجب آن از تمام دنیا ولذت‌های دنیا بهتر است، بوی خوش از فاصله چهل سال به مشام می‌رسد، بزرگ‌ترین نعمت آن دیدار پروردگار مهربان است که مومنان پروردگارش را به چشم سر به طور عیان و آشکار ببینند و لذت ببرند.

کافران از دیدار پروردگارش محروم و بی‌نصیبند، کسی که رؤیت پروردگار را توسط مؤمنان نفی می‌کند بی‌تردید آنان را در این محرومی بزرگ درکنار کافران قرار می‌دهد. بهشت صد درجه دارد که فاصله هر درجه تا درجه دیگر همانند فاصله زمین تا آسمان است، بالاترین درجات بهشت جنۃ الفردوس یا فردوس الاعلی است که سقف آن عرش

رحمان است، بهشت هشت دروازه دارد که عرض هر دروازه مانند عرض مکه تا هجر است روزی خواهد آمد که پر(و بلکه شلوغ) شود. کمترین کسی که از بهشت سهم می برد سهم آن مانند ده برابر این دنیا است.

خداوند متعال می فرماید:

﴿أَعَدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۱۳۳﴾﴾ [آل عمران: ۱۳۳]. «مهیا شده است برای پرهیزگاران».

همچنین خداوند متعال در جاودانگی بهشت و بهشتیان می فرماید:

﴿جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾ [البینه: ۸].

«پاداششان در نزد پروردگارشان باغهای جاودانه‌ای است که از فرودست آن جویباران روان است که در آن برای همیشه جاودان خواهند بود».

دوزخ:

دوزخ سرای عذاب و بدبختی است که خداوند آنرا برای کافران و نافرمانان آماده کرده است، در آن بدترین و شدیدترین انواع عذاب‌ها و عقوبت‌ها است، نگهبانان آن فرشتگان سختگیر و درشت خویند، و کافران همیشه در آن خواهند ماند، غذایشان زقوم و نوشیدنی‌شان حمیم یا آب جوش است، آتش دنیا یک هفتادم آتش جهنم است، یعنی آتش دوزخ شصت و نه برابر سوزان تر از آتش دنیا است. آتش دوزخ خستگی ندارد هر چه انداخته شود بازهم می گوید ﴿هَلْ مِنْ مَّزِيدٍ ﴿۳۰﴾﴾ باز هم هست، و دوزخ هفت دروازه دارد که هر دروازه آن بخش مشخصی دارد. خداوند متعال می فرماید:

﴿أَعَدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿۱۳۱﴾﴾ [آل عمران: ۱۳۱]. «مهیا شده است برای کافران».

همچنین خداوند متعال از جاودانگی دوزخ و دوزخیان می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكُفْرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا ﴿۶۵﴾﴾ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وَاٰلِيًا وَلَا نَصِيرًا

﴿﴾ [الأحزاب: ۶۴-۶۵]. «بی‌گمان خداوند کافران را لعنت کرده است و برایشان آتش فروزان

فراهم دیده است که همواره در آنجا جاودانند».

۳- ثمره ایمان به روز آخرت

ایمان به روز آخرت ثمرات بسیار ارزشمندی دارد از جمله:

۱- شوق و رغبت به انجام طاعات و حرص بر آن به خاطر پاداش و ثوابی که در پی دارد.

۲- ترس از گناه و ملوث شدن به آن، از ترس عذاب آنروز.

۳- تسلی و اطمینان مؤمن از آنچه از دست می‌دهد به خاطر امیدواری که به ثواب بهشت و نعمت‌های آن دارد.

۴- ایمان به روز رستاخیز اساس سعادت فرد و جامعه است، زیرا وقتی انسان ایمان داشته باشد که خداوند متعال مخلوقات را پس از مردنشان زنده می‌کند و از هر خوب و بد آنان حساب می‌گیرد و انتقام مظلوم را از ظالم می‌گیرد حتی از حیوان، حتماً براه می‌آید و به طاعت خدا مشغول می‌شود بنابر این ریشه شر و فساد از بین می‌رود و خیر و نیکی بر جامعه حاکم می‌گردد و فضیلت و اطمینان و آرامش همه جا را فرا می‌گیرد.

رکن ششم: ایمان به تقدیر

۱- تقدیر و اهمیت آن

قدر یا تقدیر عبارت از ترسیم و برنامه ریزی برای کائنات بوسیله خداوند عز وجل بنا بر تقاضای علم و حکمت او تعالی است. که این امر به قدرت ذات توانای او بر می‌گردد زیرا که او بر هر چیزی تواناست و هر چه بخواهد انجام می‌دهد. ایمان به تقدیر یکی از ارکان ششگانه ایمان است که ایمان جز با آن متحقق نمی‌شود، لذا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ [القمر: ۴۹]. «بی‌گمان ما هر چیزی را به اندازه مقرر آفریده‌ایم.»

رسول گرامی صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«كُلُّ شَيْءٍ بِقَدَرٍ حَتَّى الْعَجْزُ وَالْكَئِيسُ أَوْ الْكَيْسُ وَالْعَجْزُ!»
«همه چیز در تقدیر نوشته شده است حتی زیرکی و ناتوانی.»

۲- مراتب تقدیر

ایمان به تقدیر جز با تحقق چهار چیز کامل نمی‌شود.

اول: ایمان داشتن به علم ازلی خداوند که بر هر چیز احاطه دارد چنانکه ذات متعالش می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [الحج: ۷۰]. «آیا ندانسته‌ای که خداوند آنچه را که در آسمان و زمین است می‌داند؟ بی‌گمان (همه) این در کتابی (نوشته) است. (بدانید) که این بر خداوند آسان است.»

دوم: ایمان داشتن به نوشته شدن در لوح محفوظ. یعنی هر آنچه از تقدیر می‌خواسته

انجام بگیرد در آن ثبت شده است، چنانکه می فرماید:

﴿مَّا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ [الأنعام: ۳۸]. «هیچ چیزی را در کتاب (لوح محفوظ)

فرو گذار نکرده ایم».

رسول گرامی ﷺ می فرماید:

«كَتَبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِمِائَةِ أَلْفِ سَنَةٍ - قَالَ -

وَعَرَّشُهُ عَلَى الْمَاءِ»^۱. «خداوند پنجاه هزار سال پیش از آنکه آسمانها و زمین را بیافریند تقدیر

مخلوقات را نوشته است».

سوم: ایمان داشتن به مشیئت خداوند که هر چه بخواهد اجراء می کند و قدرتش

فراگیر است لذا می فرماید:

﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [التکویر: ۲۹]. «و نمی توانید که

خواهید مگر خدا بخواهد، پروردگار جهانیان».

و رسول بزرگوارمان ﷺ وقتی کسی به ایشان گفت: «ماشاءالله و شئت»^۲ فرمود:

«أَجْعَلْتَنِي لِلَّهِ نَدًا قَلْبًا مَا شَاءَ اللَّهُ وَحْدَهُ». «آیا مرا با خدا شریک قرار دادی بگو هر چه

فقط خدا بخواهد».

چهارم: ایمان داشتن به اینکه آفریدگار همه چیز در جهان خداوند متعال است. لذا

می فرماید:

﴿اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ [الزمر: ۶۲]. «خداوند آفریننده همه

چیز است و او بر همه چیز نگهبان است».

و می فرماید:

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾ [الصافات: ۹۶]. «حال آنکه شما و آنچه را که انجام

می دهید خداوند آفریده است».

۱- صحیح مسلم.

۲- «هر چه خدا بخواهد و تو بخواهی!».

و پیامبر ﷺ می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَصْنَعُ كُلَّ صَانِعٍ وَصَنَعِهِ»^۱. «بی تردید هر صنعتکار و صنعت او را خداوند متعال می آفریند».

۳- اقسام تقدیر

آ- تقدیر عمومی: برای همه کائنات، این همان تقدیری است که خداوند متعال پنجاه هزار سال پیش از آفرینش آسمانها و زمین آنرا نوشته است.

ب- تقدیر عمری: و آن تقدیر همه آن مراحل است که از لحظه دمیدن روح تا پایان عمر برای او نوشته شده است.

ج- تقدیر سالانه: و آن تقدیر همه آن چیزی است که در طول یکسال انجام می گیرد و این هر سال در شب قدر مشخص می شود لذا خداوند متعال می فرماید:

﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ [الدخان: ۴]. «هر کار استواری در آن شب فیصله می یابد».

د- تقدیر روزانه: و این تقدیر همان اعمالی است که در هر روز اعم از عزت و ذلت و بخشش و بازداشتن و میراندن و زنده کردن و غیره انجام می گیرد. لذا می فرماید:

﴿يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ [الرحمن: ۲۹]. «هر کس که در آسمانها و زمین است، از او (استعانت) می خواهد. هر روزی او در کاری است».

۴- عقیده سلف درباره تقدیر

آفریدگار و پروردگار و اختیار دار همه چیز فقط خداوند متعال است، او پیش از آنکه آنان را بیافریند اجلشان و روزی شان و اعمالشان و اینکه رستگار خواهند بود و یا

زیانکار، همه چیز را نوشته و در لوح محفوظ ثبت گردانیده است. آنچه خدا بخواهد همان می‌شود، و آنچه او نخواهد انجام نخواهد شد، او هر آنچه تاکنون انجام گرفته و هر آنچه در آینده انجام خواهد گرفت و آنچه که انجام نگرفته و اگر انجام می‌گرفت چگونه می‌بود همه را می‌داند، او بر هر چیزی تواناست و هر کسی را بخواهد گمراه می‌کند و هر کسی را که بخواهد راهنمایی می‌نماید.

با این وجود بندگان از خود اراده و قدرت دارند، که هر آنچه خداوند به آنان توانایی بخشیده می‌توانند عمل کنند، کما اینکه سلف معتقدند که بندگان نمی‌توانند چیزی بخواهند مگر اینکه خدا بخواهد لذا می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [العنكبوت: ۶۹]. «و

کسانی که در راه ما کوشش کنند آنان را به راههای خویش رهنمون شویم، و بی‌گمان خداوند با نیکوکاران است.»

و اینکه خالق و آفریدگار بندگان و افعال و کردار آنان فقط خداوند است اما در حقیقت آنها هستند که عمل را بوجود می‌آورند، پس هیچ کسی نمی‌تواند بخاطر حرامی که مرتکب شده یا واجبی که ترک کرده در برابر خداوند دلیل و بهانه‌ای داشته باشد، زیرا خداوند راه هر گونه گریز و بهانه جویی را بر آنان بسته و صحبت آشکارش را بر آنان تمام کرده است.

جایز است که در مصیبت‌ها به قضاء و قدر استدلال شود و گفته شود، تقدیر چنین بوده است، اما در عیب‌ها و نارسائی‌ها و گناهان هرگز نمی‌توان تقدیر را بهانه قرار داد و هر کاری کرد، لذا رسول گرامی ﷺ در مناظره موسی و آدم ﷺ فرمودند:

«تَحَاجَّ آدَمُ وَمُوسَى فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى فَقَالَ لَهُ مُوسَى أَنْتَ الَّذِي أَخْرَجْتِكَ خَطِيئَتِكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَقَالَ لَهُ آدَمُ أَنْتَ مُوسَى الَّذِي اصْطَفَاكَ اللَّهُ بِرِسَالَتِهِ وَبِكَلَامِهِ ثُمَّ تَلَمُّنِي عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِّرَ عَلَيَّ قَبْلَ أَنْ أُخْلَقَ فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى!»^۱

«موسی و آدم عَلَيْهِمَا السَّلَامُ با هم مناظره کردند، موسی فرمود: تو همان آدم هستی که گناهت ترا از بهشت راند، آدم به او فرمود تو که موسی هستی که خداوند ترا به رسالت برگزیده و با تو سخن گفته است، آنگاه بخاطر چیزی که پیش از آفرینش من در تقدیرم نوشته شده مرا ملامت می‌کنی.»

۵- افعال بندگان

افعالی که خداوند در جهان می‌آفریند بر دو قسم است.

اول: افعالی که خداوند خودش در میان بندگان انجام می‌دهد که هیچ کسی در آن اراده و اختیاری ندارد، فقط با مشیئت خداوند انجام می‌گیرد، مانند زنده کردن و میراندن و بیماری و تندرستی. لذا ذات متعالش می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ ﴿۶۱﴾﴾ [الصافات: ۹۶]. «حال آنکه خداوند شما و آنچه را

انجام می‌دهید، آفریده است.»

و می‌فرماید:

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿۲﴾﴾

[الملک: ۲]. «کسی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامیک از شما نیکوکار است؟ و او پیروزمند آمرزگار است.»

دوم: افعالی که خود مخلوقات دارای اراده انجام می‌دهند که این افعال با اراده و اختیار خود آنان انجام می‌گیرد زیرا خداوند اختیار اینگونه اعمال را به آنان واگذار کرده است لذا می‌فرماید:

﴿لَمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ ﴿۲۸﴾﴾ [التکویر: ۲۸]. «برای کسی از شما که بخواهد راست

کردار شود.»

و می‌فرماید:

﴿فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾ [الکھف: ۲۹]. «پس هر کس که بخواهد ایمان

بیاورد و هر کس که بخواهد کافر شود.»

بنابراین بندگان در برابر افعال نیکشان ستایش و در برابر اعمال بدشان نکوهش خواهند شد و خداوند هرگز کسی را عقاب و سرزنش نخواهد کرد مگر در افعالی که بنده در آن صاحب اختیار باشد، لذا می‌فرماید:

﴿وَمَا أَنَا بِظَلَمٍ لِلْعَبِيدِ﴾ [ق: ۲۹]. «و من به بندگان ستمگر نیستم.»

انسان فرق بین اختیار و اضطرار را می‌داند. اینکه کسی از بالای بام با راه پله پائین بیاید این عمل اختیاری است، اما اگر کسی او را از بالا به پائین پرت کند این اجباری است.

۶- آفرینش افعال بندگان

خداوند همچنانکه بنده را آفریده افعال او را نیز آفریده است. اما به او قدرت و اختیار داده است، بنابر این پدید آورنده مستقیم افعال هر کسی خود اوست، چونکه قدرت و اختیار دارد وقتی ایمان می‌آورد با اختیار و اراده خودش ایمان می‌آورد، و اگر کافر می‌شود باز هم با اراده و اختیار کامل خودش کافر می‌شود، مثل این است که بگوئیم این میوه از این درخت یا این محصول از این زمین است و آفریدگار آن خداوند است. پس نسبت میوه به درخت و محصول به زمین به اعتبار آن است که از او پدید آمده است و نسبتش به خداوند به اعتبار این است که او آفریدگار آنها است، پس تناقضی وجود ندارد. بنابر این شریعت و قضا و قدر الهی با هم متفق و متناسبند. لذا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾ [الصافات: ۹۶]. «حال آنکه خداوند شما و آنچه را که

انجام می‌دهید، آفریده است.»

و می‌فرماید:

﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ ۝ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ ۝ فَسَنِّيْرُهُۥٓ لِيُسْرَىٰ ۝ وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ

وَأَسْتَعْتَىٰ ۝ وَكَدَّبَ بِالْحُسْنَىٰ ۝ فَسَنِّيْرُهُۥٓ لِلْعُسْرَىٰ ۝﴾ [اللیل: ۵-۱۰]. «پس اما کسی که

بخشید و پرهیزگاری کرد و (آیین) نیک را تصدیق کرد (راه رسیدن) به آسایش را برایش آسان می‌گردانیم. و اما هر کس که بخل ورزید و (خود را) بی‌نیاز شمرد و (آیین) نیک را دروغ

انگاشت به او (برای گرفتار آمدن به) دشواری زمینه می‌دهیم».

۷- تکلیف در تقدیر

دو چیز پیرامون تقدیر بر بنده مؤمن واجب است.

اول: اینکه در انجام کارهای خیر و اجتناب از کارهای ناپسند از خداوند کمک و استعانت بجوید و اینکه دعا کند که هر کار خیری را آسان و هر کار ناپسندی را بر او دشوار گرداند و بر او توکل کند و خود را در جلب هر خیر و نیکی و پرهیز از هر شر و بدی محتاج او بداند. رسول گرامی صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«اِحْرِضْ عَلَيَّ مَا يَنْفَعُكَ وَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ وَلَا تَعْجِزْ، وَإِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ فَلَا تَقُلْ: لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ كَذَا كَانَ كَذَا وَكَذَا، وَلَكِنْ قُلْ: قَدَّرَ اللَّهُ وَمَا شَاءَ اللَّهُ فَعَلْتُ، فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ». «بر آنچه به تو نفع می‌رساند حریص باش و از خدا کمک و استعانت بجوی اگر به مشکلی بر خوردی نگو اگر چنین می‌کردم چنین می‌شد، بلکه بگو خداوند چنین خواسته و مقدر فرموده و او هر چه بخواهد می‌کند، زیرا کلمه (اگر) دروازه شیطان را به رویت باز می‌کند».

دوم: اینکه بر آنچه برایش مقدر شده صبر نماید و داد و فریاد نکند، باید یقین داشته باشد که این قضاء و قدر الهی است لذا به آن راضی و خوشنود باشد، و یقین داشته باشد که مشکلی که به او رسیده هرگز بازگشت نداشته و آنچه که از او نجات یافته هرگز می‌توانسته به او آسیبی برساند.

چنانکه رسول گرامی صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«وَأَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ وَأَنَّ مَا أَخْطَأَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبِكَ». «و بدان که آنچه به تو رسیده نمی‌توانسته نرسد و آنچه به تو نرسیده نمی‌توانسته برسد».

۸- رضایت به قضا و قدر

باید به قضاء و قدر راضی بود زیرا که این رضایت مکمل و پایان بخش رضایت به

ربوبیت پروردگار است، بر هر مؤمنی لازم است که به تقدیر و قضای خداوند راضی باشد، زیرا هر فعل و قضای خداوند سرتاسر خیر و عدالت و حکمت است، کسی که مطمئن باشد که آنچه به او رسیده نمی‌توانسته نرسد و آنچه که به او نرسیده نمی‌توانسته برسد. قلبش از شک، حیرت و سرگردانی پاک می‌ماند و زندگی‌اش از گرفتگی و آشفتگی در امان خواهد بود، بنابر این هر چه از دست بدهد او را غمگین نمی‌کند، و برای آینده‌اش نگران و پریشان نمی‌شود در این صورت او خوشبخت‌ترین انسان است و پر آرامش‌ترین قلب را در سینه دارد.

کسی که یقین داشته باشد که عمرش شمرده شده و روزی‌اش مشخص است نه ترس از مرگ عمرش را زیاد می‌کند، و نه بخل بر روزی‌اش می‌افزاید؛ همه چیز نوشته شده و تعیین شده است، و هر دشواری و مصیبتی که به او برسد صبر می‌کند و همواره از گناهانش پوزش و آمرزش می‌طلبد و به آنچه خداوند برایش مقدر فرموده راضی و خوشنود می‌گردد، بنابر این از یک سو از پروردگارش فرمانبرداری می‌کند و از سوی دیگر بر مشکلات و دشواری‌های زندگی صبر پیشه می‌کند. لذا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ

عَلِيمٌ ﴿۱۱﴾ [التغابن: ۱۱]. «هیچ مصیبتی جز به حکم خدا نمی‌رسد و کسی که به خدا ایمان آورد (خداوند نیز) دلش را هدایت می‌کند، و خداوند به همه چیز داناست».

و می‌فرماید:

﴿فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾ [غافر: ۵۵]. «پس شکبیا باش، بی‌گمان وعده

خداوند حق است. و برای گناهت آمرزش بخواه».

۹- اقسام هدایت

اول: به معنی راهنمایی به سوی حق، و این نوع هدایت برای همه مخلوقات است، و همین هدایت است که پیامبران و دعوتگران پیرو آنان توانایی آنرا دارند چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [الشوری: ۵۲]. «بی‌گمان تو به راه راست هدایت می‌کنی».

دوم: هدایت به معنی توفیق دادن و ثبات بخشیدن، که این نوع هدایت فقط از سوی خداوند متعال است و با فضل و لطف و احسانش نصیب بندگان پرهیزگارش می‌کند و جز ذات متعال او هیچکس توانائی آنرا ندارد. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ [القصص: ۵۶]. «ای پیامبر هر کس را که دوست می‌داری نمی‌توانی هدایت کنی بلکه خداوند هر کس را که بخواهد هدایت می‌کند».

۱۰- اقسام اراده

اول: اراده کونی قدری که مشیئت شامله برای همه موجودات است، بنابراین آنچه خداوند بخواهد می‌شود و آنچه نخواهد نمی‌شود، این نوع اراده فقط مستلزم وقوع شیء مراد و مطلوب است، و هیچگاه مستلزم محبت و رضایت نیست مگر اینکه اراده شرعی به آن تعلق گیرد. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ وَ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ﴾ [الأنعام: ۱۲۵]. «پس هر کس راکه خداوند بخواهد هدایتش کند دلش را برای پذیرش اسلام می‌گشاید».

دوم: اراده دینی شرعی و این عبارت از محبت و رضایت مطلوب از اهل آن است و هرگز مستلزم وقوع مراد نیست مگر اینکه اراده کونی به آن تعلق گیرد، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ﴾ [البقرة: ۱۸۵]. «خداوند در حق شما آسانی می‌خواهد و در حق شما دشواری نمی‌خواهد».

بطور کلی اراده کونی عامتر و شاملتر از اراده شرعی است، زیرا هر مراد شرعی که تحقق یابد الزاما مراد کونی نیز هست، اما هر مراد کونی که به وقوع بپیوندد الزاما مراد

شرعی نیست. مثلاً در ایمان ابوبکر رضی الله عنه دو نوع اراده متحقق شده است و اما آنچه که در آن صرفاً اراده کونی تحقق یافته کفر ابو جهل است، و آنچه که در آن اراده کونی تحقق نیافته با وجود اینکه شرعاً مطلوب هم بوده ایمان ابوجهل است.

پس خداوند گرچه با مشیئت کونی و قدری خود معاصی را مقدر کرده است اما هرگز آنرا به اعتبار شرع و دین نمی‌پذیرد و دوست ندارد و به آن امر نمی‌کند، بلکه آنرا ناپسند می‌پندارد و بد می‌بیند و از آن منع می‌کند و مرتکب آنرا تهدید می‌نماید، همه اینها جزو قضا و قدر اوست و اما ایمان و عبادات را خداوند سبحان دوست دارد و به آن امر می‌کند و به عامل آن وعده ثواب و پاداش نیکو عنایت می‌فرماید، بدون اراده او نافرمانی صورت نمی‌گیرد و جز آنچه او بخواهد تحقق نمی‌یابد چنانکه می‌فرماید:

﴿وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ﴾ [الزمر: ۷]. «و نا سپاسی را در حق بندگانش نمی‌پسندد».

و می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ﴾ [البقرة: ۲۰۵]. «و خداوند فساد را دوست ندارد».

۱۱- تقدیر عوض می‌شود

خداوند متعال اسبابی نیز مقدر فرموده که این قضا و قدر را عوض می‌کند مانند دعاء، صدقه و دارو و احتیاط و جدیت، زیرا همه اینها حتی زیرکی و کودنی نیز جزو تقدیر خداوند است.

۱۲- تقدیر، راز خداوندی

اینکه می‌گوئیم قضا و قدر راز خداوند در مخلوقاتش است منحصر به بخش پنهان و پوشیده آن است. حقیقت اشیاء را جز خداوند هیچکس نمی‌داند، و خداوند بشر را هرگز به آن مطلع نمی‌گرداند، مثل گمراه کردن و هدایت کردن و زنده کردن و میراندن، عطاء کردن، بازداشتن و چنانکه رسول گرامی صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«إِذَا ذَكَرَ الْقَدْرَ فَامْسُكُوا»^۱. «هر گاه صحبت از قضاء و قدر به میان آمد زبان خود را نگهدارید».

و اما بخش‌های دیگر تقدیر و حکمت‌های بزرگی و آموزنده آن، و مراتب و درجات و پیامدهای آن چیزهایی است که شناخت آن و بیان کردن آن برای مردم جایز است، زیرا تقدیر یکی از ارکان ایمان است، که باید آنرا آموخت. چنانکه رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هنگامی که ارکان ایمان را برای جبریل عَلَيْهِ السَّلَام بیان نمودند فرمودند:

«هَذَا جِبْرِيلُ أَتَاكُمْ يُعَلِّمُكُمْ دِينَكُمْ»^۲. «این جبریل است آمده که دیتان را به شما بیاموزد».

۱۳- استدلال به تقدیر

علم خداوند متعال به آنچه که در آینده انجام خواهد گرفت، غیب است که جز خود او تعالی هیچکس آنرا نمی‌داند و از دید و درک همگان پنهان است، پس هیچکس نمی‌تواند بر اساس آن و به بهانه اینکه همه چیز قبلاً در تقدیر متعین شده عمل را ترک کند. بنابر این قضاء و قدر الهی نمی‌تواند برای هیچکس نزد خداوند و نه نزد مخلوقاتش حجت و بهانه قرار گیرد، اگر قضیه از این قرار می‌بود و هر کس قضاء و قدر را بهانه قرار می‌داد و گناهان و تقصیراتش را توجیه می‌کرد در آن صورت نه هیچ ظالمی مؤاخذه می‌شد و نه هیچ قاتلی قصاص می‌گردید و نه هیچ مشرک و کافری محاسبه می‌شد و نه حدی جاری می‌شد، و نه هیچکس از ظلم باز می‌ایستاد، که این فساد آشکار و ضرر آن در دین و دنیا مشخص است.

کسی که قضاء و قدر را حجت و بهانه قرار می‌دهد به او می‌گوئیم تو یقیناً نمی‌دانی که از اهل بهشتی یا از اهل دوزخ، اگر این امر برایت مشخص می‌بود دیگر نیازی به امر و

۱- صحیح مسلم.

۲- صحیح مسلم.

نهی نبود، بنابراین تو عمل کن و امیدوار باش که خداوند تو را توفیق عنایت فرماید تا اینکه از اهل بهشت باشی.

یکی از صحابه رضی الله عنه هنگامی که روایات تقدیر یا قضا و قدر را شنید فرمود قبلاً هم تلاش و کوشش ما همین اندازه بود. هنگامی که از رسول الله صلی الله علیه و آله درباره استدلال از قضا و قدر و بهانه قرار دادن آن پرسیده شد فرمودند:

«اعْمَلُوا فَلَ كُلِّ مُيَسَّرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ!». «عمل کنید هر کس برای هر کاری که آفریده شده آن کار برایش آسان است».

کسی که اهل سعادت باشد عمل کردن به اعمال سعادت‌مندان و رستگاران برایش آسان می‌شود و هر کسی از اهل شقاوت باشد عمل کردن به اعمال شقاوت‌مندان و زیانکاران برایش آسان می‌شود و سپس این آیات را تلاوت فرمودند:

﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى ﴿٥﴾ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى ﴿٦﴾ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى ﴿٨﴾ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى ﴿٩﴾ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى ﴿١٠﴾﴾ [اللیل: ۵-۱۰]. «پس اما کسی که بخشید و پرهیزگاری کرد، و آیین نیک را تصدیق کرد، راه رسیدن به آسایش را برایش آسان می‌گردانیم، و اما هر کس که بخل ورزید و خود را بی‌نیاز شمرد، و آیین نیک را دروغ انگاشت، به او برای گرفتار آمدن به دشواری زمینه می‌دهیم».

۱۴- استعمال اسباب

حالات و وقایعی که برای انسان پیش می‌آید دو نوع است یک نوع آنکه ظاهراً چاره دارد که انسان می‌تواند چاره جوی کند، نوع دوم آنکه هیچ چاره‌ای ندارد بنابراین این در برابر آن بدون داد و فریاد تسلیم می‌شود.

خداوند متعال پیش از آنکه مشکل و مصیبتی رخ دهد آن را می‌داند، اما معنای این سخن این نیست که چون خداوند می‌دانسته لذا خود او را به مشکل و مصیبت گرفتار

نموده، خیر بلکه مشکل به این دلیل پیش آمده که اسباب پیدایش آن مهیا شده است، اگر علت پدید آمدن مشکل یا مصیبت خود شخص باشد، که مثلاً از اسبابی که می‌توانسته او را از وقوع در مشکل باز دارد - با اینکه دینش به استفاده از اسباب امر نموده - از آن کار نگرفته اینجا خودش ملامت است که از اسباب طبیعی کار نگرفته و از خودش حمایت نکرده، اما اگر چاره‌ای نداشته و توانایی دفع مشکل را نداشته اینجا معذور است.

پس استفاده از اسباب به هیچ وجه منافی تقدیر و توکل نیست، بلکه جزئی از آن است؛ اما اگر بنا بر قضاء و قدر الهی مشکلی پیش آمد واجب است که به آن راضی بوده و تسلیم باشیم، و بگوئیم: «قُلْ قَدَرُ اللَّهِ وَمَا شَاءَ فَعَلَ». «خداوند چنین مقدر کرده بود و او هر چه بخواهد می‌کند».

و اما قبل از اینکه واقع شود باید همیشه از اسباب مشروع استفاده کرد و تقدیر را با تقدیر دفع کرد. پیامبران علیهم‌السلام همواره از اسبابی که آنها را از دشمنانشان محفوظ بدارد استفاده کرده‌اند با وجود اینکه آنان با وحی الهی و حفاظت خداوندی مؤید بوده‌اند و رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با شدت توکلی که داشتند و سید المتوکلین بودند همیشه از اسباب کار می‌گرفتند.

لذا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾ [الأنفال: ۶۰]. «و آنچه از نیرو و مهیا ساختن اسبان در توان دارید برای (مقابله با) آنان آماده سازید، با آن دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید».

همچنین می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ﴾ [الملك: ۱۵]. «اوست کسی که زمین را برایتان رام گرداند پس در گوشه و کنار آن راه بروید و از روزی‌اش (خداوند) بخورید. و (وقوع) رستاخیز در نزد اوست».

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

«الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ وَفِي كُلِّ خَيْرٍ حَرِصٌ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ وَاسْتَعْنِ بِاللَّهِ وَلَا تَعْجِزْ وَإِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ فَلَا تَقُلْ لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ كَانَتْ كَذَا وَكَذَا. وَلَكِنْ قُلْ قَدَرُ اللَّهِ وَمَا شَاءَ فَعَلَ فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ»^۱. «مؤمن قوی بهتر و در نزد خداوند محبوب‌تر از مؤمن ضعیف است و در هر دو خیر است، بر آنچه به تو نفع می‌رساند حریص باش و از خداوند کمک و استعانت بجوی و عاجز مشو، و اگر امر ناپسندی به تو رسید، نگو اگر چنین می‌کردم چنان می‌شد، بلکه بگو «قُلْ قَدَرُ اللَّهِ وَمَا شَاءَ فَعَلَ» زیرا کلمه «اگر» دروازه کار(=خرابکاری) شیطان را باز می‌کند».

۱۵- حکم منکر تقدیر

کسی که از قضا و قدر منکر شود گویا اصلی از اصول شریعت را منکر شده و کافر گردیده است، یکی از علمای سلف رحمه الله علیه می‌فرماید: با قدریه (منکران قدر) بوسیله علم مناظره کنید، زیرا اگر از قدر منکر شوند کافر می‌شوند و اگر به آن اقرار کنند به حرفشان گرفته می‌شوند.

۱۶- ثمرات ایمان به تقدیر

ایمان به قضاء و قدر ثمرات و پیامدهای بسیار نیکو و ارزشمندی دارد که فرد و جامعه را اصلاح می‌کند، از جمله:

أ: عبادت‌های مختلف و صفات نیکو بار می‌آورد، مانند اخلاص برای خداوند متعال، توکل بر او، ترس از او، امید بر او، حسن ظن نسبت به او تعالی، صبر و تحمل در برابر مشکلات، مبارزه با ناامیدی، راضی شدن به خدایی خداوند، شکر او تعالی را بجای آوردن، به فضل و رحمتش خوشحال شدن، در برابر ذات یگانه‌اش تواضع و فروتنی نمودن، هرگونه تکبر و خودپسندی را ترک کردن، به خاطر رضای پروردگار در کارهای

خیر خرج کردن، شجاعت و دلاوری، قناعت و عزت نفس، همت والا و جدیت، در همه حال میانه روی پیشه کردن، از حسد دوری نمودن و آزاد شدن عقل و اندیشه از خرافات و موهوم پرستی و اطمینان قلب و آرامش خاطر و غیره.

ب: کسی که به قضا و قدر ایمان دارد در زندگی اش درست حرکت می کند، نه هیچ نعمتی او را مغرور و نه هیچ مشکلی مأیوسش می کند، و یقین کامل دارد که مشکل و سختی ای که به او رسیده از طرف خداوند آزمایش است و این تقدیر خداوندی است، بنابراین بجای بی صبری و جزع و فزع صبر می کند و اجرش را از خداوند می طلبد.

ج: اینکه از اسباب گمراهی و سوءخاتمه حمایت می شود، زیرا ایمان به تقدیر او را وادار به مجاهده می کند، مجاهده دائم بر استقامت و پایداری و کثرت انجام اعمال صالح و نیکو و پرهیز از هر نوع گناه و نافرمانی.

د: ایمان به تقدیر مؤمن را آماده می کند تا اینکه در برابر مصائب و مشکلات مقاومت کند و در برابر هر گونه سختی و دشواری با قوت قلب و یقین کامل بایستد و در عین حال از اسباب نیز کار بگیرد.

رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرمایند:

«عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُنَّ لَهُ خَيْرٌ وَلَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ: إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَاءٌ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ، وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ». «حالت مؤمن عجیب است، هر کارش برای او خیر است، و این جز برای مؤمن برای کسی دیگری نیست، اگر امر خرسند کننده به او برسد شکر می کند که این برایش خیر است، و اگر امر ناپسندی به او برسد صبر می کند که این نیز برایش خیر است».

پایان